

نگاهی نو به ادبیات حماسی در ایران

آرش اکبری مفاخر*

چکیده

بارزترین نکته آسیب‌شناسی در مطالعات ادب حماسی ایرانی پرداختن این پژوهش‌ها به آثار حماسی شرق ایران با محوریت زبان فارسی و شاهنامه و عدم توجه به ادب حماسی ایران به زبان‌ها و گویش‌های دیگر است. در این مقاله برای نخستین بار با نگاهی نو ادب حماسی ایران به دو شاخه ایران باختری و خاوری در سه دوره زمانی باستان، میانه و نو تقسیم شده است؛ در دوره باستان، در دوران پادشاهی ایلام، ماد و هخامنشی با توجه به تأثیرات تمدن‌های میان‌رودان و سکایی در شاخه باختری و ادب حماسی اوستایی در شاخه خاوری بررسی شده است. در دوره میانه، ادب حماسی پارتی و ساسانی با توجه به یگانگی روایت‌های اوستایی و هخامنشی، نفوذ فرهنگ یونانی و زمینه تقسیم سپهر زمانی ادب حماسی ایران به دو شاخه الف (از کیومرث تا بهمن) و ب (از کیومرث تا یزدگرد) بازشناسی شده است که بازتاب آن به ترتیب در متون پهلوی و خدای‌نامه‌ها دیده می‌شود. در دوره نو (پس از اسلام) ادب حماسی به دو شاخه باختری با محوریت زبان گورانی و شاخه خاوری با محوریت زبان فارسی تقسیم شده است. هریک از این شاخه‌ها در دو بخش عمده شاهنامه‌نویسی و شاهنامه‌سرایی در دو سپهر الف و ب بررسی و به پیرو آن حماسه‌های دینی، تاریخی، پهلوانی - عشقی و منثور در سراسر ایران فرهنگی معرفی شده‌اند. در رویکرد زبان فارسی و کردی به ادبیات حماسی در سرزمین‌های همسایه ایران نیز اشاره شده است.

واژه‌های کلیدی: حماسه، ادب حماسی، ایران باختری، ایران خاوری، فارسی، گورانی، کردی

* دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی، مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ایران mafakherakbari@gmail.com

۱. مقدمه

مطالعات و پژوهش‌های مربوط به ادبیات حماسی ایران بیشتر به شرق پرداخته و از توجه به ادبیات حماسی غرب ایران بازمانده است. در این مطالعات که از *اوستا* آغاز شده و با حماسه‌های زبان فارسی ادامه یافته است (صفا، ۱۳۸۴؛ خالقی، ۱۳۸۶) به دوران‌های ماد و هخامنشی چندان پرداخته نشده، در حالی که تمدن ماد حلقه‌ای برای انتقال مفاهیم و مضامین فرهنگی - ادبی از آشور به هخامنشیان است. پیوند نزدیک زاگرس‌نشینان با تمدن‌های سومر، بابل و ایلام پلی دیگر برای انتقال فرهنگ و ادبیات آنان به سرزمین‌های زاگرس بوده است؛ از این رو نمی‌توان خاستگاه مادها و پارس‌ها را از تاریخ فلات پیش از آنان به‌ویژه تاریخ و فرهنگ ایلامی جدا ساخت (کامرون، ۱۳۶۵: ۱). به پیرو آن فرهنگ و تمدن ایلام را نیز نمی‌توان از فرهنگ و تمدن میان‌رودان جدا کرد؛ به همین دلیل منطقه زاگرس حلقه پیوند فرهنگ و تمدن ایلامی به هخامنشیان و سرچشمه‌ای زایا برای شکل‌گیری فرهنگ و ادب حماسی ایران و انتقال آن به بخش‌های دیگر ایران است (بهار، ۱۳۷۵: ۴۰۳-۴۰۵؛ راثمن، ۱۳۹۵: ۲۵۰-۲۵۱، ۲۶۷-۲۷۳). از آغاز سده هفتم پم کم کم مادها، پارس‌ها و سکاها در دشت‌ها و دره‌های ایران فرود آمده، فصل تازه‌ای در فرهنگ و تمدن ایرانی گشوده و خاطراتی حماسی از خود بر جای می‌گذارند (کامرون، ۱۳۶۵: ۱۲۹ ب، ۱۶۲ ب)، به‌ویژه آنکه سکاها از ادب حماسی پرباری برخوردار بوده‌اند (گرشوئچ، ۱۳۷۷: ۱۵-۱۸؛ زرشناس، ۱۳۸۴: ۱۵-۱۹). روایت‌های داستانی درباره پادشاهان ماد و هخامنشی و رواج آنها در میان مردم ناشی از یک سنت داستان‌پردازی با رویکرد حماسی است. گستره حضور این داستان‌ها باعث شده تا روایت‌های مختلفی از یک داستان واحد وجود داشته باشد. نمونه‌هایی از این داستان‌ها و روایت‌ها را در آثار هرودوت^۱، گزنفون^۲، کتزیاس^۳ و ... می‌توان دید که همانندی‌های بسیاری با برخی روایت‌های حماسی شرق ایران در *شاهنامه* دارند (گرشوئچ، ۱۳۷۷: ۲۹؛ تفضلی، ۱۳۷۶: ۳۰-۳۱؛ خالقی، ۱۳۸۶: بخش ۷). احتمالاً در پی انتقال آیین زردشت، روایت‌ها و داستان‌های شرقی ایران به غرب (بویس، ۱۳۸۳: ۷۵ ب) تلفیق گسترده‌ای میان روایت‌های شرق و غرب ایران صورت گرفته است. با توجه به این مقدمه ادب حماسی ایران در این مقاله برای نخستین بار در دو شاخه ایران باختری و خاوری و به سه دوره باستان، میانه و نو (= پس از اسلام)، تقسیم شده است.

۲. دوره باستان

۱.۲. ایران باختری

تمدن ایلام (۲۷۰۰-۵۳۹ پم) با تمدن‌های بزرگ میان‌رودان در پیوند بوده و کهن‌ترین سرچشمه تمدن و فرهنگ ایرانی به شمار می‌رود. نشانه‌هایی از جنگ‌های پراکنده ایلام و میان‌رودان در حماسه‌های

1 Herodotus, *The History*.

2 Xenophon, *Cyrupædie, Anabasis*.

3 Ctesias, *History of Persia*.

«انمرکر و فرمانروای ارت» (Kramer, 1952: 22 ff; Mittermayer, 2009: 115-153)، «لوگل‌بند»^۱ (Kramer, 1963: 273-275; Sandars, 1972: 19) و «گیلگمش و اگ»^۲ (Ancient) (Streck, 1913: I/ 324) یا دماوند (Nosrat, 2012: 49 ff) و ایلام (Sandars, 1972: 32) دانسته و او را «دارنده کمان انشان» (George, 1999: 113, 2002: 1/ 205, 241) خوانده‌اند. شکست‌ها و پیروزی‌های ایلامیان (کامرون، ۱۳۶۵: ۲۴-۲۶)، نوشتن به دو زبان و خط اکدی و ایلامی، خراج‌گذاری پادشاه بابل و آوردن پیکره نانا^۳ (مجیدزاده، ۱۳۹۳: ۱/ ۲۴۳-۲۴۵) می‌تواند انگیزه مهمی برای پیدایش و رشد داستان‌های اساطیری - حماسی و حماسه‌سرایی باشد^۴ و سرانجام این تمدن و فرهنگ دوهزار ساله در گستره شاهنشاهی هخامنشی جای می‌گیرد (Kent, 1953: 120, 123, 134).

در روزگار مادها در غرب و شمال غرب ایران داستان‌های فراوانی رواج داشته که در پیوند با تمدن آشور و همسان با داستان‌های شرقی ایران بوده است (گرشویچ، ۱۳۷۷: ۱۳-۱۵؛ زرشناس، ۱۳۸۴: ۹-۱۵). بنابر روایت دیودورو سیسیلی^۵ (2010: I-III, 116-131) زندگی سمیرامیس، ملکه آشور (حک حدود: ۸۱۰ تا ۸۰۵)، همسانی‌های فراوانی با اساطیر، تاریخ و داستان‌های ایرانی دارد: کودکی وی یادآور رها کردن کوروش هخامنشی و زال در بیابان و پرورش آن به وسیله شاهین (نولدکه، ۱۳۸۸: ۱۸؛ Aelian, 1959: XII/ 21, 3/ 39-41) و سیمرغ (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۱۷۴-۱۶۴؛ سهروردی، ۱۳۸۰: ۳/ ۲۳۳-۲۳۲) است. الهام سروش به وی یادآور الهام سروش آسمانی به کوروش هخامنشی (Herodotus, 1952: I/ 214; Xenophon, 2009: VIII/ 7/ 1-28) و همچنین کیخسرو کیانی (فردوسی، ۱۳۸۶: ۴/ ۳۶۸-۳۲۷) برای واگذاری پادشاهی و مرگ کوروش / ناپدیدشدن کیخسرو است. پرواز وی با پرندگان یادآور رفتن زال با سیمرغ برای همیشه است (شاهنامه به نثر تقالی، گ ۸۲؛ مشکین‌نامه، ۱۳۸۷: ۲۲۳).

داستان‌های مربوط به برآمدن مادها و زندگی دیاکو بنیان‌گذار حکومت مادها (۷۰۰-۶۴۷ پم) (Herodotus, 1952: I/ 96-101) به خوبی زندگی کیومرث، هوشنگ و کیکاوس را به یاد می‌آورد (خالقی، ۱۳۸۱: ۲۵۳-۲۵۵، ۲۷۱-۲۷۸). داستان استریانگ^۶، مردی مادی که زنی سکایی را با ضربه‌ای از اسب بر زمین می‌اندازد، رویکردی حماسی - عاشقانه دارد (Ctesias, 2010: 156-158) که یادآور نبرد

1 Lugal-banda

2 Gilgamesh and Agga

3 Nana, ایزدبانوی باروری و پیروزی

۴ با پیوستن ایلام به هخامنشیان چیش‌پیش (Garrison & Root, 2001: I (1), 11, 14, fn. 45)، کوروش یکم

(Brosius, 2006: 6-8)، کمبوجیه یکم و کوروش بزرگ خود را «شاه انشان» (فرمان کوروش بزرگ، بند ۲۱) می‌خوانند.

5 Diodorus of Sicily

6 Stryangaeus

سهراب و گردآفرید است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۴/ ۳۱۲-۳۲۵؛ روستم و زوراب، ۱۹۵۵: ۴۰-۴۶). داستان زریادرس^۱ و اُداتیس^۲ مادی نیز با نام گشتاسپ و کتابیون در *شاهنامه* آمده است (آثنایس، ۱۳۶۸: ۵۵-۵۷؛ Boyce, 1955). از سویی فرهنگ و ادبیات مادی حلقه انتقال ادبیات حماسی سکایی به دوران‌های بعد بوده است (نک: اشمیت، ۱۳۸۳: ۱/ ۳۱۹-۳۲۶؛ تفضلی، ۱۳۷۶: ۳۶۵). تا آنجا که برخی پژوهشگران نیز رستم، پهلوان برجسته *شاهنامه* را به سنت حماسی سکایی نسبت می‌دهند (گرشویچ، ۱۳۷۷: ۱۵-۱۸؛ زرشناس، ۱۳۸۴: ۱۵-۱۹).

دوران هخامنشی تأثیری شگرف بر رویکرد حماسه‌پردازی ایرانی داشته است. هخامنشیان گذشته از ثبت و ترجمه رویدادها در دل کوهها، آنها را در لوح و چرم نیز می‌نگاشته‌اند (Lecoq, 1997: 212). گزارش کتاب مقدس درباره وجود کتابی با نام «تاریخ شاهان» و کتاب «تاریخ پادشاهان ماد و پارس» درخور نگرش است («استر»، بخش ۲، بند ۱۰، ۲۳، «عزرا»، بخش ۴، بند ۱۴-۱۵). دیودورو سیسیلی (1989: II/ 32/ 4) منبع کنزیاس را «چرمینه‌های سلطنتی» می‌داند که از آنها به عنوان «دفتر چرمینه شاه»^۳ و «بایگانی سلطنتی»^۴ نام برده است (mmmiami'yyayyy, 2017: 210-211). هرودوت نیز چندین بار به نویسندگان پارسی اشاره می‌کند (1952: I/ 1)^۵. گذشته از این رویکرد کلی نسبت به تاریخ ماد و هخامنشی تک‌نگاریهای تاریخی آمیخته با اسطوره و داستان نیز همانند پرورش کوروش^۶ رایج بوده است.

سنت هخامنشیان در نگارش رویدادهای مهم ریشه در واقعیت و تاریخ داشته و گزارشهایی رسمی و اساطیری - داستانی از آن موجود بوده است (نک: خالقی، ۱۳۸۶ الف: ۶۷-۷۱)؛ مثلاً رویداد فتح بابل به دست داریوش در گزارش رسمی با گذر سوارانش از دجله آمده است (Lecoq, 1997: 193-194)، در عین حال، روایتی حماسی و داستانی با قهرمانی زویپروس^۷ که با بریدن بینی و گوشهای خود و زخمی کردن بدنش دشمن را فریب می‌دهد، نیز در بین دفترنگاران شاه و مردم رایج بوده است (نولدکه، ۱۳۸۸: ۱۵۴، یاد ۱؛ شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۷۳، یاد ۵۳۷؛ کریستین سن، ۱۳۷۸: ۸۸-۸۹). فتح بابل که گزارشی از آن توسط هرودوت (1952: III/ 150-160) روایت شده، رویکردی ملی و قهرمانانه به خود گرفته است (نیز، Justinus, 1853: I/ 10/ 15). این روایت در گزارش فرونتینوس^۸ (19۲۵: III/ 3/ 4) به

1 Zariadres

2 Odatis

3 Basilikai diphtheria: 'royal parchments'

4 Basilikai graphai: 'royal.archives'

۵ آگاهی هرودوت از روایت‌های چندگانه درباره تاریخ اولیه کوروش (1952: I/ 95) و اختلاف نظر تاریخ‌نگاران یونانی بیانگر

وجود روایت‌های گفتاری گوناگون است (Ctesias, 1961: XII/ 6/ 2-3; Strabo, 1920: I/ 92; Photius, 1920: I/ 92).

(2010:100).

6 Cyrupaedie

7 Zopirus

8 Frontinus

کوروش یکم و در گزارش پلیانوس^۱ (12-13/ VII: 1793) به سکاها نیز نسبت داده شده است.^۲ اسیر شدن دختران (Herodotus, 1952: III/ 31, 68, 88؛ یشتها، ۵: ۳۳-۳۵، ۹: ۱۳-۱۵، ۱۷: ۵۲-۴۹؛ فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۵۵-۶، ۱۰، ۷۵/ ۳۲۸ ب، ۹۲/ ۴۶-۴۹) و سرنوشت شورشیان (Kent, 1953: 124؛ یادگار زیریران، بند ۱۱۲-۱۱۳؛ Plutarch, 2003-2013: I/ 912-913, II/ 791-796) نیز از همین نمونه‌ها است.

۲.۲. ایران خاوری

اوستا کهن‌ترین متن نوشتاری ایرانیان است که تاریخ اساطیری - داستانی ایران را در دو بخش پیشدادیان و کیانیان در بر دارد. زمان و مکان تنظیم و تدوین *اوستا* و بخش‌های مختلف آن به روشنی مشخص نیست، اما سالهای ۱۲۰۰-۱۴۰۰ پ م بیش از دیگر نظرها برای ظهور زردشت پذیرفته شده است (آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۵: ۱۵-۲۲؛ بویس، ۱۳۸۳: ۱۵). زبان *اوستایی* و زادگاه زردشت را متعلق به سرزمینی در نواحی شرقی یا شمال شرقی ایران بزرگ دانسته‌اند (اشمیت، ۱۳۸۳: ۱/ ۷۶-۷۵؛ رضایی باغبیدی، ۲۰۰۹: ۲۷)؛ اگرچه مهاجرت زردشت یا پیروان وی یا آیین و سنت زردشتی از شرق به غرب ایران نیز در زندگانی زردشت (کریستن سن، ۱۳۸۱: ۵)، گستره آیین او و بررسی تاریخ اساطیری - داستانی ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، اما آموزه‌ها و تعالیم زردشت و یاران و شاگردان وی و گردآوردندگان *اوستا* بازتابی از محیط زندگانی زردشت در شرق ایران و تاریخ موجود در *اوستا* تاریخ سرزمین نخستین زردشت است (یارشاطر، ۱۳۶۳: ۲۱۰؛ صفا، ۱۳۸۴: ۴۸۶). در کهن‌ترین بخش *اوستا* یعنی *گاتها* (۴۶: ۱۴) جز اشاراتی به پادشاهی گشتاسپ که رویکرد دینی و ارتباط مستقیمی با زردشت دارد، سخنی از تاریخ اساطیری - داستانی ایران در میان نیست. یشتها، مهم‌ترین بخش *اوستا* برای مطالعات تاریخ اساطیری - داستانی ایران در سپهر زمانی کیومرث تا گشتاسپ است.^۳

سپهر زمانی *اوستا* نشان می‌دهد که گردآوردندگان *اوستا* با پادشاهی ماد و هخامنشی آشنایی نداشته‌اند. نکته مهم‌تر آنکه روایت نخستین این بخش‌های *اوستا* پیش از روزگار آخرین پادشاهان

1 Polyaeus

۲ این روایت داستانی با گذر از دنیای اسطوره به دنیای تمثیل وارد شده و در کتاب پنجه‌تتره با عنوان داستان جغدها و کلاغ‌ها بازتاب می‌یابد (The Panchatantra, 1925: III/ 291-380; Pañcatantra, 1997: III/ 105-144) و به ترجمه پهلوی و سپس عربی (ابن مقفع، بی‌تا: ۱۵۳-۱۷۳) و فارسی آن (نصرالله منشی، ۱۳۸۷: ۱۹۱-۲۳۷) راه می‌یابد. از سوی دیگر روایت داستانی زویپروس در برخی از خدای‌نامه‌ها به پیروز ساسانی و خوشنواز، پادشاه هیاطله، منسوب می‌شود و به پیرو آن به برخی ترجمه‌های *خدای‌نامه* منتقل شده و در برخی متون تاریخی بازتاب می‌یابد. ابن قتیبه دینوری (د ۲۸۱ ق) در دو کتاب *المعارف* (۲۰۰۳: ۳۶۲، ۳۶۸-۳۶۹) و *عیون الاخبار* (۱۹۹۸: ۱/ ۱۹۷-۲۰۱) به نقل از *سیر المعجم* روایتی کوتاه و مفصل از این داستان آورده است (نیز نک: طبری، ۱۳۸۷: ۲/ ۸۲-۸۹؛ ابن بطریق، ۱۹۰۵: ۱/ ۱۸۷-۱۹۰). این نمونه داستانی در کل بازتابی از یک سنت روایی هندوایرانی است.

۳ نک: آبان‌یشت، تیریششت، گوش‌یشت، فروردین‌یشت، رام‌یشت، ارت‌یشت و زامیادیششت.

هخامنشی تنظیم شده‌اند؛ زیرا در این ساختار نامی از بهمن اسفندیار (= اردشیر درازدست هخامنشی) تا داریوش سوم و حتی اسکندر به میان نیامده است. آنچه این مطلب را تأیید می‌کند، رعایت این سپهر زمانی موجود در *اوستا* از سوی گردآورندگان متون پهلوی است.

۳.۲. یگانگی روایت‌های باختری و خاوری

تاریخ اساطیری - داستانی ایران در شرق با رویکرد آیینی در سپهر زمانی کیومرث تا گشتاسپ بوده و در غرب با رویکردی حماسی - داستانی دو دوره ماد و هخامنشی را در سپهر زمانی دیاکو تا اردشیر درازدست در بر داشته است. احتمالاً این دو تاریخ در روزگار اردشیر درازدست با تلفیقی ماهرانه چنان در هم تنیده شده‌اند که بازشناسی آنها از یکدیگر کار ساده‌ای نبوده است. از آنجا که این تلفیق در دوران اردشیر درازدست (حک: ۴۶۵-۴۲۴ پ م) روی داده، وی با آخرین شخصیت شاهی تاریخ شرق یعنی بهمن پسر اسفندیار یکسان پنداشته شده است. در بندهش (ص ۱۵۱، ۳۵: ۳۶)، *زند بهمن بیسن* (۳: ۲۴)، متون فارسی زردشتی (داراب هرمزدیار، ۱۹۲۲: ۲/۸۸-۴، ۵، ۲/۴۲۴/۱۰)، متون عربی (طبری، ۱۳۸۷: ۱/۵۶۸؛ مسکویه، ۱۳۷۹: ۱/۹۳) و فارسی (بلعمی، ۱۳۷۸: ۲/۹۵۷، ۹۶۰) اردشیر کیانی، بهمن اسفندیار یا بهمن با لقب اردشیر خوانده شده است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/۴۳۸/۳۸، ۴۸۷/۱).

در *اوستا* و متون پهلوی بر پایه *اوستا* از جمله دینکرد و مینوی خرد پس از گشتاسپ از بهمن و یا اردشیر به عنوان شاه یاد نشده است و اشاره به وی یا فرزندانش (دینکرد، I/ 412/ 3-5= 4/ 15, II/ 650/ 2-4= 7/ 7/ 5 جنبه تاریخ شهریاری ندارد، بلکه بیشتر دارای رویکردی آیینی (کریستن‌سن، ۱۳۸۱: ۱۴۴-۱۴۵) و از افزوده‌های بعدی بر ترجمه‌ها و تفسیرهای *اوستا* و یا در راستای خدای نام‌های دوران ساسانی است (بهار، ۱۳۷۵: ب: ۱۸۹). این تاریخ یکسان شده و انتقال یافته از شرق روند خود را در غرب ادامه داده، اما این سپهر زمانی با برتری تاریخ شرق بر غرب و پذیرش داستان‌های غربی با نامهای شرقی بسته شده است. توقف تاریخ در پایان روزگار هخامنشی ناشی از قداست متن دینی *اوستا* برای نگارندگان آن بوده که موبدان را از افزایش نامهایی بیشتر از روزگار گشتاسپ و فرزندانش بر حذر داشته است.

۳. دوره میانه

اگرچه آشنایی ایرانیان با فرهنگ، اساطیر و ادب یونان به روزگار نخستین شاهان هخامنشی می‌رسد (Herodotus, 1952: I/ 125, VI/ 53-54, VII/ 61, 150)، اما بیشترین نفوذ فرهنگ یونانی در ایران مربوط به دوره سلوکیان و در غرب ایران است (گیرشمن، ۱۳۴۹: ۲۳-۲۳۲؛ کلایس، ۱۳۸۵: ۴۱۱-۴۱۲). فرمانروایی یونانیان (بویس و گرنر، ۱۳۷۵: ۳/۳۱-۴۳) نیز باعث گسترش فرهنگ، ادبیات و اساطیر آنان در ایران شد (رضایی، ۱۳۸۵: ۲۰-۲۱) و کودکان بربرهای گدروسیا (بلوچستان) خواندن کتاب‌های هومر را می‌آموختند (یارشاطر، ۱۳۸۹: ۳/۱) // (۲۱-۲۲، ۱۰۵). به هر روی مناطق غرب ایران و برخی از

حماسه‌های گورانی به‌ویژه *جنگنامه رستم و زنون* می‌تواند یکی از نمونه‌های برخورد و رویارویی ایرانیان و یونانیان باشد (نک: اکبری مفاخر، ۱۴۰۰: ۳۴-۳۶).

۱.۳. دوره پارتی

دوران پارتی با اثر شاخص *یادگار زریران* از مهم‌ترین دوره‌های شکل‌گیری حماسه‌های ایرانی است. مهم‌ترین ویژگی ادبیات پارتی گفتاری بودن آن است و خنیاگران یعنی قصه‌گویان و نقالان داستان‌ها را به صورت سینه به سینه منتقل می‌کرده‌اند. گروهی از این افراد که گوسان نام داشتند، شاعران و موسیقی‌دانان درباری یا دوره‌گردی بودند که داستان‌ها را با شعر و موسیقی روایت می‌کردند (Boyce, 1957). میراث گوسان‌ها در روایان داستان‌های حماسی سراسر ایران فرهنگی بر جای مانده و مهم‌ترین رویداد ادبی دوران اشکانی ورود داستان‌ها و حماسه‌های پارتی به‌ویژه خاندان رستم در سپهر تاریخی اوستایی است.

یادگار زریران یکی از آثار حماسی بارزش ایرانی است که اگرچه پیشینه آن به متنی اوستایی می‌رسد (تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۶۸)، اما در *اوستای* موجود جز اشاره‌هایی به شخصیت‌های آن مطلب دیگری نیامده است و می‌توان به روایت‌های اوستایی، هخامنشی و پارتی از این داستان باور داشت، به‌ویژه آنکه نسخه‌ای اشکانی از این داستان وجود داشته است (نک: بویس، ۱۳۸۹: ۱۴۲؛ غیبی، ۱۳۹۵: ۱۲۵-۱۳۱). چکیده‌ای از این داستان در *دینکرد*، کتاب‌های چهارم (I/411/19-20=4/14)، پنجم (I/436/8-17، 3/1، 437/3-8=5/2/11-12، و هفتم (II/642/20-643/22=7/4/87-90) آمده‌است. در بندهش (ص ۷۲، ۱۴۰، ۱۵-۱۷، ۳۳، ۳۵، ۹) و *زند بهمن‌یسن* (۹: ۶) نیز به این نبردها اشاره شده است. این اثر در مسیر انتقال خود به دو شاخه کلی شرقی و غربی تقسیم می‌شود: در شاخه غربی *یادگار زریران پارتی* با حفظ ساختار مستقیماً به روایت‌های گفتاری غرب کشور به زبان گورانی منتقل می‌شود که داستان *رزمنامه کنیزک* حاصل این انتقال است. این روایت در مقایسه با *شاهنامه* و *غررالسیر* در جزئیات داستانی و واژگانی هماهنگی و همسانی بیشتری با *یادگار زریران* پهلوی دارد. در شاخه شرقی کلیت داستان به خدای‌نامه‌ها انتقال و از این طریق به *شاهنامه ابومنصور*، *شاهنامه* و *غررالسیر* راه می‌یابد (نک: اکبری مفاخر، ۱۳۹۵: ۱۷-۳۵، ۱۳۹۷: ۲۱-۱۳۰).

۲.۳. دوره ساسانی

در روزگار ساسانی با تثبیت حکومت مرکزی، رسمی شدن دین زردشتی و احتمالاً زبان پهلوی، ۴ رویکرد کلی در تاریخ‌نگاری ساسانی می‌توان در نظر داشت:

(۱) **متون پهلوی:** این رویکرد برپایه مطالب و محتوای *اوستا* و شامل دو دوره پادشاهی پیشدادیان و کیانیان بر اساس نظم تاریخی کیومرث تا بهمن با نهایت وفاداری به متن اصلی است. این ساختار در

گزارش‌های مینوی خرد (بخش ۲۶)، دینکرد^۱ به‌ویژه بخش «چهردادنسک» (II/ 688-690=8/ 13) و همچنین بندهش (۱۴۹-۱۵۲، ch.35) آمده است.

۲) تک‌نگاری‌های شاهی و پهلوانی: نوشته‌هایی مستقل برپایه سرگذشت پادشاهان و پهلوانان ساسانی یا پیش از آن تهیه و تنظیم و در دوران اسلامی به زبان عربی و فارسی ترجمه شده‌اند، مانند: *کارنامه اردشیر بابکان* و ... (تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۰۲ ب؛ خالقی، ۱۳۸۶ الف: ص ۳۹ ب).

۳) تاریخ ساسانیان: ساسانیان نیز به پیروی از گذشتگان خود دارای بایگانی‌های رسمی بوده‌اند (شهبازی، ۱۳۷۶). موبدان و دبیران ساسانی نیز در حال تألیف تاریخی مفصل درباره ساسانیان بوده‌اند که آثاری با نام تاریخ ملوک بنی‌ساسان، تاریخ بنی‌ساسان، نامه ساسانیان، نامه پادشاهان پارس (حمزه اصفهانی، بی‌تا: ۱۰؛ بلعمی، ۱۳۸۰: ۴-۵؛ «مقدمه قدیم شاهنامه»، ۱۳۸۹: ۱۹۵-۱۹۶) دلالت بر وجود این سنت تاریخ‌نگاری در دوره ساسانی است.

۴) خدای‌نامه: اثری به زبان پهلوی (= فارسی میانه) است که مطلبی از آن به زبان اصلی باقی نمانده است (نک: Shahbazi). در متن پهلوی بندهش به *خدای‌نامه* (دست‌نویس ت.د.، ص ۲۳۷، سطر ۱۳)^۲ اشاره شده و احتمالاً بخش تاریخ پادشاهان ایران در بندهش (ص ۱۳۹-۱۴۳؛ ch 33) خلاصه‌ای از *خدای‌نامه* دوران ساسانی است.^۳ این کتاب با عنوان‌های *سیرالملوک*، *سیرالعجم* و *سیر ملوک‌العجم* به عربی (مسعودی، بی‌تا: ۸۳؛ ابن‌قتیبه، ۱۹۹۸: ۱/ ۱۱۷، ۱۷۸؛ *تاریخ سیستان*، بی‌تا: ۱۰) و با عنوان *شاهنامه* («مقدمه قدیم شاهنامه»، ۱۳۸۹: ۱۹۱؛ بلعمی، ۱۳۸۰: ۳-۴؛ ۱۳۸۷: ۵) به فارسی ترجمه و معروف شده است.

از سوی دیگر خدای‌نامه‌ها از نظر حجم به دو دسته بزرگ (ابن‌الفراء، ۱۹۴۷: ۴۵؛ خداناماه‌الکبیر) و کوچک تقسیم و با عنوان *سیرالکبیر* و *سیرالصغیر* (بیرونی، ۱۳۸۰: ۱۳۹؛ حمزه اصفهانی، بی‌تا: ۲۰) شناخته می‌شده‌اند. نمونه‌ی منثور ترجمه عربی روایت بزرگ را به نقل از ابن‌مقفع در *نهایه‌الارب* و نمونه کوچک را به پهلوی در روایت فرنیخ‌دادگی در بندهش (ص ۱۳۹-۱۴۳؛ ch 33) و به عربی در روایت ابن‌قتیبه در *المعارف* (۲۰۰۳: ۳۶۲-۳۷۲) به نقل از اصمعی می‌توان دید. همچنین بازتاب روایت کوچک به گونه سرود حماسی کوتاه به زبان فارسی در *شاهنامه مسعودی مروزی* و روایت بزرگ به گونه داستان حماسی در *شاهنامه فردوسی* دیده می‌شود؛ بنابراین خدای‌نامه‌ها روایتی از تاریخ اساطیری - داستانی ایران برپایه متن مقدس *اوستا* و تاریخ مفصل ساسانی با تأکید بر نقش شاهان بوده که پهلوانان ایرانی

۱ نیز نک: I/ 434-438= 5/ 1-2, II/ 591-599=7/ 0/ 1-43, II/ 802 ff=9/ 14-15, 20-22

۲ نیز نک: بندهش، چ بهار ص ۱۵۴ و چ پاکزاد 35a: 7

۳ نویسندگانی چون مسعودی (م، ۳۴۶ ق، بی‌تا: ۹۲)، بلعمی (نوشته ۳۵۲ ق، ۱۳۸۰: ۸۵)، حمزه اصفهانی (م ۳۵۰ - ۳۶۰ ق، بی‌تا: ۱۶، ۲۲، ۵۰)، مقدسی (نوشته ۳۵۵ ق، بی‌تا: ۵/ ۱۹۷)، ابن‌نديم (م ۳۸۰ ق، ۱۳۵۰: ۱۳۲، ۳۶۴، ۳۰۵)، عامری (م ۳۸۱ ق، ۱۳۳۶: ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۰ و...) در آثار خود از *خدای‌نامه* یاد کرده‌اند.

از جمله رستم در آن نقشی نداشته‌اند یا در برخی از روایت‌ها این نقش بسیار ناچیز بوده است (خالقی، ۱۳۸۶ الف: ۲۹، ۱۳۸۸: ۳-۱۳). در واقع نام رستم در *خدا/ینامه* مادر نبوده و اشاره‌های جزئی نیز افزوده‌هایی بر دیگر روایت‌های *خدا/ینامه* بوده است. برخی از این اشاره‌ها در متون پهلوی نیز می‌تواند از تأثیرات دوران اسلامی بر این متون باشد (اکبری مفاخر، ۱۳۹۶: ۷۰-۷۵)؛ از این رو آثاری همانند *نامه خسروان* آزادسرو، *شاهنامه ابوالمؤید بلخی*، *سکیسران* و *شاهنامه پیروزان* را که سرشار از داستان‌های رستم و خاندان اوست، نمی‌توان در نوع ادبی خدای‌نامه‌ها به شمار آورد. بنا بر آنچه آمد، نوع ادبی حماسه‌پردازی دورهٔ میانه را می‌توان به دو سپهر زمانی الف و ب تقسیم کرد:

الف: سپهر زمانی کیومرث تا بهمن، همراه با انبوهی از داستان‌های پهلوانی از جمله داستان‌های رستم و خاندان وی که با پادشاهی بهمن و اشاره‌ای به فرزندان وی پایان می‌یابد؛ یعنی به پایان این سپهر زمانی روایت یا داستان دیگری افزوده نمی‌شود. این ویژگی دربارهٔ *سکیسران*، *شاهنامه پیروزان*، *شاهنامه گورانی* در ایران باختری و *نامه خسروان آزادسرو*، *شاهنامه ابوالمؤیدی* در ایران خاوری و همچنین طومارهای نقلی مصداق دارد.

ب: سپهر زمانی کیومرث تا یزدگرد شهریار، تاریخ پیشدادیان و کیانیان برپایهٔ *اوستا* یعنی بدون اشاره به داستان‌های رستم، اشاره‌هایی اندک به اسکندر و اشکانیان و تاریخ مفصل ساسانیان. این سپهر زمانی با مرگ یزدگرد شهریار پایان می‌یابد، چنان‌که شاهنامه‌های مسعودی مروزی، ابومنصوری و فردوسی همین سپهر زمانی را دارند.

۴. دورهٔ نو (پس از اسلام)

۱.۴. ایران باختری

شاهنامه‌نویسی در ایران باختری برپایهٔ سپهر الف (کیومرث تا بهمن) است که روایت منظوم آن با محوریت زبان گورانی گسترش یافته است. مسعودی (م ۳۴۶ ق) در کتاب *مروج الذهب* (۱۹۶۵: ۱/ ۲۶۰-۲۷۴) در شرح ملوک طبقهٔ اول ایرانیان (پیشدادیان و کیانیان) دو بار از کتابی به نام *سکیسران* (دگرنوشت: *سکیکین*) نام می‌برد که ویژگی بارز آن داشتن اخبار و داستان‌های رستم و همچنین روایت‌های ویژه‌ای از غرب ایران است؛ مثلاً پادشاهی کیومرث تقریباً همان پادشاهی دیاکو، نخستین پادشاه ماد، به گزارش هرودوت (1952: I/ 96-101) است. نمونه‌هایی از تاریخ هخامنشیان مانند اسارت یهودیان به دست بخت‌النصر و بازگشت آنان به بیت‌المقدس در روزگار لهراسب (قس: *فرمان کوروش بزرگ*، ۱۳۸۹: بند ۱۵-۲۶؛ *کتاب مقدس*، «دوم پادشاهان»: بخش ۲۴-۲۵؛ «عزرا»: بخش ۱، بند ۱-۴) در *سکیسران* بازتاب یافته است. حضور روایت‌های مادی و هخامنشی در تألیف این اثر را به مناطق غربی ایران پیوند می‌دهد و حضور گستردهٔ داستان‌های رستم در این کتاب آن را از دیگر آثار پهلوی و خدای‌نامه‌ها متمایز می‌کند.

شهمردان (جهانپور، ۱۳۶۲: ۴۴-۵۳، ۶۸-۷۳) در *نزهت‌نامه علائی* (تألیف ۴۸۸-۵۱۳ ق) به اثری پهلوی از پیروزان (همان: ۴۹؛ خالقی، ۱۳۷۲: ۱۴۹ ب) بدون نام اشاره کرده و خالقی مطلقاً با توجه به محتوای کتاب آن را *شاهنامه پیروزان* نامیده است (خالقی، ۱۳۹۰: ۹۶۳). ساختار *شاهنامه پیروزان* دارای بنیادهای اصیل و مستندی است که برپایه ساختار پارتی تاریخ اساطیری - داستانی ایران از کیومرث تا بهمن با گستره فراوانی از داستان‌های رستم شکل گرفته است. احتمالاً پیروزان این کتاب را اندکی پس از ۴۰۰ ق از زبان پهلوی (= فهلوی)؛ یعنی پارتی یا شاخه‌ای از این زبان یا یکی از زبان‌های ادبی غرب ایران (لازار، ۱۳۸۴: ۷۴) به فارسی دری ترجمه کرده است. در این رویکرد به *نامه پیران* ویسه و کتاب شروین دشتی نیز اشاره شده است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۶۸-۲۶۹، ۲۷۴-۲۷۶؛ صادقی، ۱۳۷۹: ۴۴-۴۵، ۲۴۳-۲۳۳).

اسدی طوسی در مقدمه *گرشاسپ‌نامه* به کتاب منثوری به نام یا مشهور به دفتر / *نامه باستان* در دربار ابودلف در نجوان اشاره می‌کند که وی داستانی از آن را بنابر درخواست پادشاه به شیوه فردوسی به نظم درآورده است. تفاوت‌هایی که در *گرشاسپ‌نامه* اسدی طوسی با خلاصه داستان *گرشاسپ* در *شاهنامه ابوالمؤید بلخی* (تاریخ سیستان، بی‌تا: ۵-۶؛ و نیز گزارش بلعی، ۱۳۷۸: ۱/ ۹۳) و *مجموعه التواریخ و القصص* (۱۳۹۹: ۱۲۰-۱۲۳) دیده می‌شود، ناشی از همین تفاوت در منابع است.

شاهنامه‌نگاری در مکاتب نگارگری غرب ایران تحت تأثیر حماسه‌سرایی ایران باختری است؛ مثلاً روایت کاملی از گاوسواری فریدون به زبان گورانی در دست است که در *شاهنامه* نیامده (اکبری مفاخر، ۱۳۹۷: ۲۲۳ ب)، اما نگاره آن در *شاهنامه* بزرگ ایلخانی (۷۲۰-۷۵۰ ق، تبریز)، *شاهنامه* ابراهیم سلطان (۸۱۶ ق) و *گرشاسپ‌نامه* اسدی طوسی (۸۹۱ ق) وجود دارد. همچنین نگاره‌های «کلاه کله‌پلنگی» رستم در *شاهنامه*‌های ۸۴۴ ق، ۸۴۸ ق و *شاهنامه* شاه طهماسبی (اکبری مفاخر، ۱۳۹۵: ۲۵۰-۲۵۳) و عنوان‌ها و ترتیب خانهای هفتگانه رستم در *شاهنامه* شاه طهماسبی و *شاهنامه* ۹۵۳ ق پاریس با روایت هفت‌خان گورانی مطابقت دارد (نیز: *شاهنامه* ۷۳۱ ق قاهره، *شاهنامه* ۸۹۱ ق لندن و *شاهنامه* قصر وینزور ۱۰۸۵ ق) نه آنچه در *شاهنامه* (دستنویس فلورانس، گ ۱۲۲-۱۲۹؛ فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۲ ب) آمده است (اکبری مفاخر، ۱۳۹۷: ۱۸۱ ب).

۱.۱.۴. حماسه‌سرایی

کهن‌ترین نمونه شعر حماسی غرب ایران به زبان گورانی را می‌توان سرود ورمزگان - پوست‌نوشته‌ای به زبان گورانی و خط پهلوی منسوب به سده نخست هجری - به شمار آورد (اکبری مفاخر، ۱۳۹۷: ۵۱۷-۵۳۳). این سرود در نوع خود یادآور سرود بهرام ورجاوند به زبان پهلوی از سده نخست هجری است (۱۳۹۶: ۱۳۱-۱۳۰، ۱۹۵-۱۹۶؛ Pahlavi Texts, p. 161; Bailly, 1971). اثر دیگر سرودنامه پهلوی است که شهمردان بن ابی‌الخیر به آن اشاره کرده (۱۳۶۲: ۳۲۹) و داستان‌های افراسیاب، کیخسرو، رستم و فرامرز در آن وجود داشته است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۶۸-۲۶۹؛ صادقی، ۱۳۸۵: ۴۴). مهم‌ترین اثر حماسی

غرب ایران را گردنامه رستم لارجانی (تألیف پیرامون سال ۴۰۰ ق) بوده است. بنا بر گزارش شهردان این اثر از آغاز دوران کیومرث تا پادشاهی شمس‌الدوله ابوطاهر را در بر داشته است.^۱

۲.۱.۴. شاهنامه گورانی

شاهنامه گورانی (که شاهنامه کردی هم خوانده می‌شود) مجموعه‌ای از تاریخ اساطیری - حماسی ایران باستان در سپهر زمانی کیومرث تا بهمن به زبان گورانی - رایج در استان کرمانشاه (اشمیت، ۱۳۸۳: ۲/ ۵۵۵-۵۵۸؛ دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۲/ ۷۹۴-۷۹۵) - است. آثار حماسی گورانی گفتاری و سینه‌به‌سینه منتقل شده و در سده‌های نزدیک به ما به گونه نوشتاری درآمد‌اند. اگرچه مجموعه‌های یکسان و هماهنگ از این نوع ادب حماسی و یا شاهنامه‌سرایی در دست نیست، اما با کنار هم گذاشتن و بازسازی همین آثار برجای‌مانده می‌توان به این سپهر زمانی دست یافت. احتمالاً این آثار حماسی در تبارشناسی خود به شاهنامه‌ای منثور به زبان گورانی - یادشده در حماسه‌های منظوم گورانی - می‌رسند (هفت/شکر الفت، گ ۲۷۵ ب؛ هفت/شکر ملی، گ ۱۶۷؛ جواهرپوش ملک، گ ۱۸۶؛ جواهرپوش تهران، گ ۷۰ الف؛ هفت/شکر سید بها، گ ۷۰؛ داستان کودکی رستم، گ ۴ الف). شاهنامه نام‌برده پیوندی با شاهنامه فردوسی ندارد؛ زیرا این داستان‌ها در شاهنامه فردوسی نیامده است. همچنین در کنار شاهنامه به کتاب‌های دیگری با عنوان «تاریخ» و «تاریخ جم» (نیز، مثنوی شاهنامه، گ ۴۸) و «کتاب شاهان ایران» یاد شده است (زردهنگ و رستم، گ ۱۷ ب). احتمالاً منبع و مأخذ شاهنامه گورانی منثور و روایت‌های منظوم آن به سرچشمه‌های شاهنامه پیروزان و گردنامه رستم لارجانی کشور می‌رسد. آثار حماسی ایران باختری با توجه به تفاوت‌های عمده، داشتن داستان‌های ویژه و حفظ اصالت‌های اساطیری، مستقل از شاهنامه فردوسی و مربوط به شاخه غربی حماسه‌سرایی ایران هستند که سرچشمه‌های آن را باید در روزگار پارتی و به پیرو آن در دوران هخامنشی جست (اکبری مفاخر، ۱۳۹۳: ۱۴۷).

در کل برخی از این آثار همانند رزمنامه کنیزک، رستم و زردهنگ، و رستم و زنون نمونه فارسی ندارند. از برخی دیگر مانند رستم و ابلیس دیو تنها روایتی کوتاه در فارسی دیده می‌شود. آثاری مانند رستم و ببریان اصالت‌های ویژه‌ای دارند و می‌توان گفت که از مناطق غربی به شرقی راه یافته و به زبان فارسی ترجمه شده‌اند. داستان‌های کودکی رستم که در شاهنامه ابوالمؤیدی به آنها اشاره نشده است، در شاهنامه پیروزان آمده و به پیرو آن به دستنویس‌های شاهنامه (لندن، ۶۷۵ ق، لنینگراد ۷۳۳ ق، قاهره ۷۴۱ ق) راه یافته است. برخی از این روایت‌ها مانند هفت‌خان رستم، رستم و سهراب، بیژن و منیژه،

۱ با توجه به گزارش شهردان، گردنامه لارجانی ظاهراً ۳ بخش داشته است: از کیومرث تا بهمن؛ از فرزندان بهمن تا آغاز اسلام؛ از اسلام تا آغاز سده پنجم. از آنجا که احتمالاً منبع لارجانی شاهنامه پیروزان با تأکید بر نقش پهلوانانی چون آرش کمانگیر و آغش وهادان و رستم بوده، نام گردنامه بر شاهنامه و تفکر پهلوانی بر تفکر شاهی برتری داشته و شاید نام اثر پیروزان نیز گردنامه بوده است.

اگرچه در کلیات با شاهنامه همخوانی دارند، می‌توانند اصیل و مستقل از شاهنامه فردوسی نیز باشند. برخی دیگر نیز به احتمال قوی ترجمه یا برگرفته از شاهنامه هستند، مانند رستم و اسفندیار، و رستم و شغاد. عدم حضور یا حضور کم‌رنگ داستان‌های اسفندیار در حماسه‌های گورانی و همچنین متون نقالی بیانگر آن است که این متون پیش از معروف شدن اسفندیار فراهم آمده و مربوط به دوران پیش از ساسانی هستند. در دوره کامل سپهر زمانی ایران باستان — کیومرث تا یزدگرد شهریار — نیز سرودهای کوتاه حماسی وجود دارد که «دارجنگه» از سید نوشاد ابوالوفایی و «تخت جمشید» از شاهرخ کاکاوندی (سده ۱۲ ق) نمونه‌های برجسته‌ای از آنها است (نک: اکبری مفاخر، ۱۳۹۷: ۴۳۶-۴۵۰).

ادب آیینی اهل حق به زبان گورانی یکی از مهم‌ترین منابع بازشناسی اساطیر و حماسه‌های ایرانی در غرب کشور است. این نوع ادبی از اوایل سده سوم هجری آغاز شده، در سده هفتم و هشتم به اوج رسیده و تا امروز ادامه یافته است. در بسیاری از این سروده‌ها به اساطیر، داستان‌ها و شخصیت‌های حماسی ایران باستان اشاره شده و تفسیرها، تأویل‌ها و تعبیرهای ویژه‌ای درباره آنان ارایه شده که از منابع مهم بازشناسی اساطیر و حماسه‌های ایرانی در غرب ایران است (نک: دیوان گوره، سرانجام، نامه سرانجام؛ نیز: سلطانی، ۱۳۹۵).

۳.۱.۴. حماسه‌های تاریخی، دینی و منظومه‌های پهلوانی - عشقی

مهم‌ترین حماسه تاریخی به زبان گورانی، نادرنامه اثر الماس خان کندوله‌ای به شرح زندگانی نادرشاه افشار و نبردهای وی با توپال، پادشاه عثمانی، می‌پردازد. در کنار این آثار می‌توان از حماسه‌های تاریخی دیگری چون دوازده سوار مریوان، جنگنامه سنجرخان، و جنگنامه محمدعلی میرزا نیز نام برد. در رویکرد دینی حماسه‌هایی درباره رویدادهای صدر اسلام، زندگانی پیامبر (ص)، پهلوانی‌ها و رشادت‌های حضرت علی (ع) و واقعه عاشورا سروده شده است که دستنویس‌های آنها در کتابخانه‌های جهان نگه‌داری می‌شود. آثار زیر نمونه‌هایی از حماسه‌های دینی هستند: قلعه خیبر، بدر و حنین، جنگنامه محمد حنقیه، جنگنامه خالد، علی و مقاتل (نک: لطفی‌نیا، ۱۳۸۸: ۳۵۶). در رویکرد حماسه‌های پهلوانی - عشقی می‌توان از ورقه و گلشاه، لاس و خزال، و شورمحمود و مرزینگان و همچنین خسرو و شیرین خانای قبادی و شیرین و فرهاد الماس‌خان کندوله‌ای — با توجه به کردارهای پهلوانی فرهاد — نام برد.

۴.۱.۴. حماسه‌پردازی به زبان کردی

زبان کردی از زبان‌های غنی و شاخص ایرانی است که در گستره وسیعی از ایران، عراق، ترکیه، سوریه و... رایج است. این زبان را می‌توان به ۳ گروه شمالی (کرمانجی و بادینانی)، مرکزی (مُکری و سورانی) و جنوبی (کلهری، کرمانشاهی و ایلامی) تقسیم کرد (اشمیت، ۱۳۸۳: ۲ / ۵۴۱-۵۴۴؛ دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۲ /

۶۰۲-۶۰۰). حماسه‌پردازی در زبان کردی را براساس ساختار آن می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد: نخست بیت‌پردازی^۱ و دیگر منظومه‌سرایی.

زندگی پهلوانی رستم دست‌مایه‌ای برای بیت‌های منثور بوده که در سراسر مناطق کردنشین نمونه‌هایی از آن وجود دارد (Prym and Socin, 1980: 90-107؛ رودنکو، ۱۳۹۸: ۲۳۶-۲۶۳). مم و زین^۲ یکی از بیت‌های اساطیری و اصیل کردی با رویکرد پهلوانی - عشقی و مضامین کهن است. روایت گویش مکرری آن تلفیقی از نثر و نظم است (نک: Mann, 1906: 24-81, 301-502؛ نیز نک: ایوبیان، ۱۳۴۱). همچنین چند روایت منثور از آن به گویش کرمانجی در دست است (نک: Lo Coq, 1903: 71-90؛ Prym and Socin, 1980: 42-53, 63-68). بیت دم‌دم^۳ حماسه منثور تاریخی است که به زندگانی یکی از سرداران کرد شاه عباس صفوی به نام امیرخان زرین دست می‌پردازد. هنگامی که میان امیر خان و شاه عباس اختلاف به وجود می‌آید، وی به دست سرداران شاه در قلعه دم‌دم در ارومیه کشته شده و قلعه‌اش ویران می‌شود (Prym and Socin, 1980: pp. 180-200; Mann, 1906: 12-23). روایت تاریخی این ماجرا در *تاریخ عالم‌آرای عباسی* (اسکندریگ، ۱۳۸۲: ۲/ ۱۳۰۴-۱۳۰۹) آمده و روایت ادبی آن تحت تأثیر داستان فرود سیاوش در *شاهنامه* است. بیت‌های زنبیل فروش و جولندی (۲۵-۳۷، ۲۴۵-۲۴۸؛ Lo Coq, 1903: 19-20, 68-71; Mann, 1906: 228-245) با رویکرد حماسه منثور دینی درباره زندگانی حضرت علی (ع) و نبردهای ایشان با ستمگران و کافران است. با مهاجرت مردمان کرد از سرزمین‌های غربی به شرق ایران و دلاوری‌های سرداران کرد در برابر دشمنان ایران به‌ویژه روسها در زمان قاجاریه سرودهای حماسی چون سردار عوض خان، سردار جه‌جو، سردار رشیدخان، سردار محمد کلمیشی در میان مردمان خراسان رایج بوده و از آنان با عنوان سرداران و پهلوانان ملی یاد شده است (نک: لطفی‌نیا، ۱۳۸۸: ۲۹۵ بی).

در شاخه منظومه‌سرایی حماسی کردی، شاهکار جهانی مم و زین اثر احمد خانی (۱۱۱۹-۱۰۶۱ق) شاعر کرد ترکیه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. خانی روایتی از مم و زین را که پیش از او رواج داشته، به گویش کرمانجی به شعر عروضی درآورده است. این منظومه اگرچه بیشتر در ساختار یک منظومه پهلوانی - عشقی است، اما رویکرد ملی‌گرایی خانی در مقدمه و ارزش ویژه‌ای که برای زبان کردی در

۱ بیت یک قالب ادبی در مناطق کردنشین و تلفیقی از نثر و شعر است، اگرچه بیت‌هایی نیز منحصرأ به نثر یا شعر در آن یافت می‌شود. در واقع بیت‌پردازی در ادبیات کردی بازمانده‌ای از سنت ادبی گوسان‌هاست که داستان‌ها و افسانه‌ها را همراه با ساز و آواز می‌خواندند. ریشه باستانی این سنت به روزگار مادها و تکامل آن به روزگار پارتی بازمی‌گردد که از طریق گسترش سینه‌به‌سینه از دوران ساسانی تا امروز در شاخه حماسه‌سرایی ایران باختری رایج است. ساختار ترکیبی نثر و نظم بیت نیز دنباله‌ای از نوع حماسه‌پردازی پارتی به ویژه در *یادگار زیریران* و ساختار شعر هجایی آن دنباله شعر در ایران باستان است.

2 Mam u Zin

3 Dim-dim

کنار زبان‌های فارسی، عربی و ترکی قابل است (۱۹۶۲: ب ۱۸۹-۲۸۴، ۲۰۰۸: ۴۲-۴۹)، آن را به یک منظومه حماسی تبدیل کرده است. از این منظومه دستنویس‌ها و چاپهای فراوانی وجود دارد. برخی پژوهشگران از این اثر در کنار *شاهنامه*، *لیلیاد* و *ادیسه* نام برده و آن را در کنار حماسه‌های برتر جهانی آورده‌اند (شالیان، ۱۳۸۷: ۶۴۳ بی). این منظومه به مهم‌ترین زبان‌های زنده دنیا ترجمه شده است.

۲.۴. ایران خاوری

شاهنامه‌نویسی در ایران خاوری را می‌توان به دو سپهر الف (کیومرث تا بهمن) و ب (کیومرث تا یزدگرد شهریار) به زبان فارسی تقسیم کرد که پس از شکل‌گیری روایت‌های منثور و منظوم آن در سراسر ایران و بیرون از مرزهای آن گسترش می‌یابد.

سپهر الف: آزادسرو از روایان داستان‌های حماسی ایران است که بنابر گزارش فردوسی با احمد سهل (مقتول ۳۰۷ ق) در مرو بوده و *نامه خسروان* را با بسیاری از داستان‌های رستم داشته است. فردوسی داستان رستم و شغاد را به روایت وی آورده است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/ ۴۳۹-۴). سرایندگان *فرامرزنانه* و *شیرنگ‌نامه* نیز راوی داستان‌های خود را آزادسرو آورده‌اند (نک: خالقی، ۱۳۸۶ الف: ۳۱-۳۳). بنابراین می‌توان گفت کتاب آزادسرو در سپهر تاریخی کیومرث تا بهمن، با رویکرد پهلوانی و تأکید بر نقش رستم و خاندان وی بوده است. ابوالمؤید بلخی (سده ۴ ق) شاهنامه‌ای منثور به زبان فارسی نوشته (بلعمی، ۱۳۸۰: ۹۰، ۱۳۷۸: ۹۳/۱؛ بیرونی، ۱۳۸۰: ۱۱۴-۱۱۵) که خلاصه‌ای از آن در *تاریخ سیستان* (بی‌تا: ۱-۷، ۳۶-۳۷) آمده است. ساختار تاریخ اساطیری - داستانی ایران در *شاهنامه ابوالمؤیدی* از کیومرث تا بهمن است که در عین حفظ نظم تاریخی به کتاب‌های مختلفی چون *گرشاسپ*، *نریمان*، *سام*، *دستان*، *کیقباد*، *افراسیاب*، *لهراسپ*، *آغش و هادان*، *کی‌شکن*، *فرامرز تقسیم* می‌شده و از این رو به شاهنامه بزرگ معروف بوده است. بازتاب سپهر الف در طومارهای نقالی به خوبی دیده می‌شود.

طومارهای نقالی معمولاً مجموعه‌ای منثور از تاریخ اساطیری - داستانی ایران باستان در سپهر زمانی کیومرث تا بهمن به زبان فارسی است که داستان‌هایی از نیاکان و نوادگان رستم چون *گرشاسپ*، *سام*، *فرامرز*، *برزو* و داستان‌های کودکی رستم را در بر دارد. کهن‌ترین متن شناخته‌شده نقالی، *طومار نقالی شاهنامه ۱۱۳۵ ق* (نک: آیدنلو، ۱۳۹۱) است. علاوه بر این متن، دستنویس‌های *شاهنامه هفت لشکر ۱۲۰۸ ق*، *رستم‌نامه ۱۲۴۵ ق مجلس*، *رستم‌نامه ۱۲۴۵ ق ملک*، *هفت‌لشکر ۱۲۹۲ ق*، *شاهنامه نقالان*، *طومار مرشد عباس زریری*، *طومار کهن شاهنامه فردوسی جمشید صداقت‌نژاد* و *طومار شاهنامه فردوسی مصطفی سعیدی* از دیگر متون نقالی هستند. سپهر زمانی و نوع ادبی متون نقالی همراه با داستان‌هایی که در *شاهنامه فردوسی* نیامده، پیونددهنده این متون به *شاهنامه ابوالمؤیدی* در ایران خاوری و *شاهنامه پیروزان* در ایران باختری است که رویکرد کلی نوع ادبی و ساختار داستانی - محتوایی متون نقالی به آنها بازمی‌گردد (اکبری مفاخر، ۱۳۹۳: ۱۴۸-۱۴۹). روایت‌های بسیاری به گونه گفتاری درباره تاریخ اساطیری - داستانی ایران و خاندان رستم وجود دارد که می‌توان گفت که با همین متون نقالی یا سرچشمه‌های

آنها — گفتاری یا نوشتاری — در پیوندند، مانند *فردوسی‌نامه*، و قصه‌ها *پیرامون فردوسی* و *قهرمانهای شاهنامه*.

سپهر ب: *شاهنامه ابومنصور* در سال ۳۴۶ ق به دستور ابومنصور محمدبن عبدالرزاق فرمانروای طوس، با سرپرستی ابومنصور معمری و به وسیله ۴ تن از بزرگان و موبدان زردشتی گردآوری، تهیه و تنظیم شده است. در مقدمه کتاب به روشنی به سپهر زمانی کتاب یعنی «کیومرث تا یزدگرد شهریار» اشاره شده و گردآورندگان کتاب «خداوندان کتب» نامیده شده‌اند (نک: «مقدمه قدیم شاهنامه»، ۱۳۸۹: ۱۹۰-۱۹۱). منبع اصلی کتاب یکی از روایت‌های *خداینامه* بوده است، اما برای رفع نقص در رویکرد پهلوانی، داستان‌های رستم نیز با مهارت در میانه داستان‌ها گنجانده شده است.

نکته مهم آنان برای گزینش پهلوان یا داستان، داشتن انگیزه شاهی بوده است؛ مثلاً *گرشاسپ* که در خدمت ضحاک بوده، در به پادشاهی نشستن فریدون نقشی نداشته است (نک: *سرامی*، ۱۳۷۸: ۷۷۶) یا روایت‌هایی را که رویکرد شاهی نداشته و در آن پهلوان با شاه در تقابل بوده — مانند داستان آغش و هادان که در *شاهنامه‌های ابوالمؤیدی* (*عنصرالمعالی*، ۱۳۹۰: ۴-۵؛ *مجمل‌التواریخ*، ۱۳۹۹: ۶۷) و پیروزان (شهمردان، ۱۳۶۲: ۳۳۴-۳۳۶) بوده — نیاورده‌اند. از سوی دیگر گردآورندگان *شاهنامه ابومنصور* روایت‌های شاهی را به اصل خود برگردانده و از تحریفات و افزوده‌های پهلوانی پیراسته‌اند؛ مثلاً تردیدی نیست که نقش رستم در داستان دژ بهمن و گرفتاری افراسیاب در *شاهنامه ابوالمؤیدی* (*تاریخ سیستان*، بی تا: ۳۵-۳۶) و *شاهنامه پیروزان* (شهمردان، ۱۳۶۲: ۳۲۹) با توجه به اصل این داستان‌ها در *اوستا* (*یشتها*، ۹: ۱۸، ۱۹: ۷۷)، دینکرد (5/ 23/ 8= 9/ 818/ II, 7/ 1/ 39/ II/ 599/ 2) و *بندهش* (ص ۹۱، 8: 18) افزوده بعدی است. این گردآورندگان یا از روایت اصلی استفاده کرده و یا این افزودگی‌ها را زوده‌اند. از داستان اسکندر نیز برای پیوند میان دو بخش زمانی *شاهنامه* یعنی کیومرث تا بهمن و اردشیر تا یزدگرد بهره برده و برای بستن سپهر کلی *شاهنامه* از منبعی دیگر درباره یزدگرد شهریار و مرگ وی استفاده کرده‌اند؛ بنابراین می‌توان دریافت که گردآورندگان *شاهنامه ابومنصور* با استفاده از ۴ منبع بنیادی *خداینامه*، داستان‌های رستم، داستان اسکندر و داستان یزدگرد سوم (خالقی، ۱۳۸۶ الف: ۳۱) روایتی مادر طراحی کرده‌اند که برپایه نگرش شاهی - پهلوانی فراهم آمده بود.

درباره چگونگی انتقال *شاهنامه ابومنصور* به *شاهنامه فردوسی* زوتنبرگ^۱ (p. ... á preface xxiv-xxvi)، نولدکه^۲ (۱۳۵۱: ۸۸-۸۲)، هانزن (۱۳۷۴: ۱۲۰-۱۲۳) و خالقی مطلق (۱۳۸۹: ۸۰-۸۲، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۹، ۲۸-۲۹) برآنند که مأخذ *فردوسی شاهنامه ابومنصور* بوده و ثعالبی برخی از داستان‌های مأخذ مشترک خود با *فردوسی* از جمله هفت‌خان رستم، رستم و سهراب، و بیژن و منیژه را به دلیل نداشتن رویکرد تاریخی حذف کرده است.

1 Zotenberg

2 Nöldeke

اگرچه این روایت مادر — که در سال ۳۴۶ ق فراهم شده بود — ممکن است مورد تأیید همه گردآورندگان نبوده و روایت‌های دیگری از آن فراهم آمده باشد که در دو رویکرد شاهی و پهلوانی با هم متفاوت بوده و تا زمان رسیدن به دست فردوسی و ثعالی دستخوش تحولات و افزودگی‌هایی شده‌اند. نمونه بارز این چندروایتی از یک متن مادر، روایت‌های مختلف *خدای‌نامه* است. همچنین یکی از متون معاصر با *شاهنامه ابومنصوری*، *تاریخ بلعمی* است که چند روایت مختلف از آن وجود دارد (روشن، ۱۳۷۸: ۱۴/۱) تا آنجا که در یکی از این روایت‌ها داستان مستقل بهرام چوبینه قرار دارد (بلعمی، ۱۳۶۹)؛ و همچنین چندروایتی بودن منابع داستان‌های گرشاسپ (نک: خالقی مطلق، ۱۳۶۲: ۴۰۵؛ امیدسالار، ۱۳۹۰: ۶۷۰؛ نحوی، ۱۳۹۹: ۲۳-۲۴)؛ از این رو می‌توان به دو روایت پهلوانی و شاهی از *شاهنامه ابومنصوری* باور داشت:

روایت پهلوانی: هدف این روایت کامل کردن روایت‌های پهلوانی و داستانی با محوریت نقش رستم بوده است؛ از این رو داستان‌های شاخص مربوط به رستم مانند هفت‌خان، رستم و سهراب، بیژن و منیژه که در روایت مادر و روایت مورد استفاده ثعالی نبوده و روایت شاهی نیز به آنها توجه نداشته، از سوی فردوسی یا افرادی پیش از وی به روایت مادر افزوده شده است.

روایت شاهی: هدف این روایت کامل کردن روایت‌های شاهی و تاریخی از سوی افرادی پیش از ثعالی یا خود ثعالی در زمان ترجمه آن بوده است؛ مثلاً در روایت ثعالی داستان آرش کمانگیر به دلیل فرمانبرداری محض از شاه و از سوی دیگر تاریخ اشکانیان که در *خدای‌نامه* نبوده، برای جبران نقص تاریخ شاهان به پیروی از تاریخ‌نگارانی چون طبری، ابن‌خردادبه و... به متن افزوده شده است.

۳.۴. حماسه‌سرایی

۱.۳.۴. حماسه‌های ملی

نخستین اثر منظوم از حماسه ملی ایران، *شاهنامه مسعودی مروزی* است. (مقدسی، بی‌تا: ۱۳۸/۳-۱۷۳). این اثر که در اوایل سده چهارم هجری سروده شده است، احتمالاً برپایه روایتی از خدای‌نامه‌ای کوچک بوده که گزارشی کلی از حماسه ملی ایران را در ساختار یک سرود حماسی کوتاه در بر داشته است. دقیقی که در دوران حکومت نوح بن منصور (۳۶۵-۳۶۷ ق) کار سرودن *شاهنامه ابومنصوری* را آغاز کرده، به دست غلامش کشته می‌شود. حاصل کار دقیقی با عنوان *گشتاسپ‌نامه* درباره پیدایی زردشت و رویدادهای *یادگار زریران* است. فردوسی پس از مرگ دقیقی در حدود سال ۳۶۷ ق شروع به سرودن *شاهنامه ابومنصوری* کرده و نخست داستان بیژن و منیژه را به شعر درمی‌آورد. نکته مهم درباره *شاهنامه فردوسی* یکپارچه بودن آن است که براساس نظم تاریخی پادشاهان ایران فراهم آمده و در عین حال گستره وسیعی از داستان‌های پهلوانی با رویکرد ملی در آن وجود دارد. *شاهنامه* کامل‌ترین اثر حماسی ایران درباره تاریخ اساطیری - داستانی ایران باستان است که در پنجاه هزار بیت فراهم شده است (خالقی، ۱۳۹۰: ۱۲۱-۲۸۰؛ آیدنلو، ۱۳۹۰: ۴۵-۳۳۰). شهرت و محبوبیت روزافزون *شاهنامه فردوسی*

شاعران دیگر را بر آن داشت تا به پیروی از وی به سرودن دیگر آثار حماسی منثور یا بخش‌هایی از آنها بپردازند.

گرشاسپ‌نامه (سروده ۴۵۸ ق) از ابونصر اسدی طوسی، شرح پهلوانی‌های گرشاسپ که احتمالاً برپایه داستان‌های منثور دفتر/ نامه باستان محفوظ در دربار بودلف است. بهمن‌نامه که شرح مفصل نبردهای بهمن با فرزندان رستم است و کوش‌نامه که داستان‌های کوش، برادرزاده ضحاک، را روایت می‌کند، هر دو در پایان سده ۴ ق و آغاز سده ۵ ق به دست ایرانشاه بن ابی‌الخیر سروده شده‌اند. داستان‌های فرامرز که به طور گسترده در نامه خسروان آزادسرو، شاهنامه‌های ابوالمؤیدی و پیروزان وجود داشته، به وسیله رفیع‌الدین مرزبان در دو روایت کوچک و بزرگ برپایه روایت آزادسرو در نیمه دوم سده ۶ ق به نظم درآمده است. روایت منثور دیگری نیز از آزادسرو به نام شیرنگ‌نامه، ماجراهای رستم و پسر دیو سپید، به دست شاعری ناشناس سروده شده است. بانوگشسپ‌نامه اثری منحصر به فرد در حماسه‌سرایی فارسی است که گویا پیوستی از سروده رفیع‌الدین مرزبان و برپایه نامه خسروان آزادسرو بوده و پهلوان آن بانوگشسپ، دختر رستم، است. جهانگیرنامه نیز داستان دیگری درباره فرزند رستم است که قاسم مادح در سده ۷ ق آن را سروده است.

گذشته از داستان‌های فرزندان رستم که مورد توجه شاعران بوده، داستان‌های نوادگان رستم نیز جایگاه مهمی داشته‌اند. برزوانه داستان کین‌خواهی برزو، پسر سهراب، از رستم پس از شاهنامه محبوب‌ترین داستان در میان مردم بوده است. بخش کهن این داستان شامل رویارویی رستم و برزو، آشتی آن دو و پیوستن برزو به سپاه ایران است که در سده ۸ ق به دست محمد کوسج سروده شده است. برزوانه کهن چنان شهرت داشته است که در سده ۹ ق وارد شاهنامه شده و سروده فردوسی به شمار آمده است (دستنویس‌های دهلی ۸۳۱ ق، بایسنقری ۸۳۳ ق، لنینگراد ۸۴۹ ق). داستان‌های بسیار دیگری درباره برزو در سده ۱۰ ق به دست عطایی رازی سروده و به روایت کهن افزوده شده است. شهپریارنامه، آذربرزین‌نامه، زرین‌قبانامه و داستان‌های بسیار دیگری نیز درباره رستم وجود داشته است که در گذر زمان به دست شاعرانی جز فردوسی سروده و به دستنویس‌های شاهنامه پیوست شده است. تهمتن‌نامه، رستم و ببر بیان، پتیاره، کک کوهزاد، بیژن‌نامه، تهمینه‌نامه و ... از این دسته داستان‌ها هستند (نک: شاهنامه، دستنویس ۱۲۴۶-۱۲۴۹ ق لندن و دستنویس ۱۲۳۵ ق هایدلبرگ).

۲.۳.۴. حماسه‌های تاریخی

نگرش تاریخی به متن شاهنامه فردوسی که آن را تاریخ ایران باستان به شمار آورده‌اند، سبب شده تا گروهی از شاعران تاریخ ایران اسلامی را تا زمان خود بسرایند و ادامه شاهنامه را کامل کنند. زجاجی (سده ۷ ق) در همایون‌نامه و حمدالله مستوفی (م ۷۵۰ ق) در ظفرنامه تاریخ اسلام را از زمان پیامبر تا ورود اسلام به ایران، عصر خلفا و دودمان‌های شاهی ایران تا زمان خود سروده‌اند. این نگرش سرودن و کامل کردن تاریخ ایران پس از شاهنامه تا روزگار معاصر نیز ادامه یافته است. نوبخت شیرازی (م ۱۳۵۲

ش) و معینی کرمانشاهی (م ۱۳۹۴ ش) به ترتیب در *شاهنامه نوخت* و *شاهکار*، کوشیده‌اند که تاریخ ایران را از آغاز اسلام تا دوران معاصر به نظم درآوردند. علاوه بر این کلی‌نگری برخی شاعران نیز زندگانی یک شخصیت تاریخی همانند اسکندر مقدونی را به نظم درآوردند. *شاهنشاهنامه پاییزی* از محمد پاییزی نسوی درباره رشادت‌ها و رویدادهای پادشاهی سلطانی محمد خوارزمشاه (حک: ۵۹۶-۶۱۷ ق)، *شاهنامه قاسمی* (شاه اسماعیل نامه و شاهنامه نواب عالی) از قاسمی گنابادی (م ۹۸۲ ق) در شرح پادشاهی شاه اسماعیل و شاه تهماسب صفوی، *شاهنامه هاتفی* سروده عبدالله هاتفی (سده ۹-۱۰ ق) درباره شاه اسماعیل اول، *شاهنامه نادری* از فردوسی ثانی (تألیف ۱۱۶۲-۱۱۶۴ ق) درباره نادرشاه افشار، *شهنشاهنامه فتحعلی خان صبای کاشانی* (م ۱۲۳۸ ق) در شرح پادشاهی سلسله قاجار و جنگ‌های عباس میرزا به وجود آمده‌اند.

در کنار توجه به تاریخ ایران و پادشاهان ایرانی آثاری نیز درباره تاریخ کشورهای همسایه ایران یا دشمنان ایران به وجود آمده است، مانند: *شهنشاهنامه تبریزی* یا *چنگیزنامه* احمد تبریزی (تألیف ۷۳۸ ق)، *شهنامه چنگیزی* از شمس‌الدین کاشی (سده ۸ ق) در شرح تاریخ مغول و ایلخانان، *بهمن‌نامه آذری* طوسی (سده ۹ ق) در شرح سلاطین بهمنی هند (برای نمونه‌های دیگر، نک: بیگ‌باباپور)، *تمرنامه هاتفی* (سده ۹-۱۰ ق) درباره تیمور گورکانی، *شاهرخ‌نامه* از میرزا قاسم گنابادی (م ۹۸۲ ق) درباره شاهرخ پسر تیمور، *شاهنامه آل عثمان* یا *سلیمان‌نامه* از عارف چلبی (سروده ۹۶۵ ق) درباره تاریخ عثمانیان به‌ویژه سلطان سلیمان، *شاهنامه کاترین* از اشرفی ایلچی (تألیف ۱۷۹۳ م) درباره کاترین کبیر (۱۷۲۹-۱۷۹۶ م) امپراتور روسیه، *میکادونامه* از حسینعلی شیرازی (سروده ۱۳۲۳ ق / ۱۹۰۷ م) در ستایش امپراتور ژاپن و جنگ‌های ژاپن و روس (۱۹۰۴-۱۹۰۵ م)، *قیصرنامه* ادیب پیشاوری (م ۱۳۴۹ ق) درباره ویلهلم امپراتور آلمان.

حماسه‌هایی نیز درباره بخشی از مناطق یا حکومت‌های محلی ایران وجود دارد، از جمله: *کرت‌نامه* ربیعی پوشنگی (سده ۸ ق) درباره تاریخ آل کرت در هرات و خراسان، *سام‌نامه* سیفی از سیف‌الدین هروی (سده ۸ ق) در وصف دلاوری‌های سردار محمدسام در برابر حمله الجایتو در دفاع از هرات، *شاهنامه حقیقت* از نعمت‌الله جیحون‌آبادی (م ۱۲۹۸ ش) در تاریخ کامل اهل حق در مناطق غربی ایران از آغاز تا روزگار مؤلف.

۳.۳.۴. حماسه‌های دینی

حماسه‌های دینی بخش دیگری در حماسه‌سرایی است که پیشینه آن به گاهان زردشت بازمی‌گردد و اشارات حماسی دینی در یادکردهایی از گشتاسپ دیده می‌شود. *یادگار زریران* که به شرح نبردهای دینی زریر، گشتاسپ و فرزندان می‌پردازد، کهن‌ترین نمونه حماسی دینی است. روال سرودن حماسه‌های دینی در بین زردشتیان به زبان فارسی زردشتی ادامه یافته که *زرتشت‌نامه* (سده ۴ ق) حاصل این نگرش است (نک: آموزگار، ۱۳۸۶: ۹۷ ب).

پس از اسلام ایرانیان مسلمان به‌ویژه شیعیان به قصد منظوم کردن روایت‌های حماسی دینی در سبک و سیاق شاهنامه به سرودن این متون پرداخته‌اند. *علی‌نامه* کهن‌ترین حماسه شیعی موجود از شاعری به نام ربیع است که ظاهراً در تعارض با *شاهنامه* فردوسی سروده شده است (۱۳۸۹: ۵، ۱۳۵). *خاوران‌نامه* از ابن حسام خوسفی (م ۸۷۵ ق)، *حملة حیدری* از باذل مشهدی (۱۳۲۳-۱۳۲۴ ق)، *حملة حیدری* از راجی کرمانی (سده ۱۳ ق)، *جنگنامه* یا *فارغ‌نامه* از فارغ گیلانی (سروده ۱۰۰۰ ق) نیز درباره زندگی، رشادت‌ها و پهلوانی‌های حضرت علی (ع) سروده شده‌اند. درباره زندگی‌نامه پیامبر و اصحاب وی *شاهنامه حیرتی* (سروده ۹۵۳ ق)، *غزوانه اسیری* (سده ۱۰ ق)، *خدواندانه فتحعلی‌خان صبا* (م ۱۲۳۸ ق) و *اردیبهشت‌نامه* از سروش اصفهانی (م ۱۲۸۵ ق) به وجود آمده‌اند. زندگانی امام حسین (ع)، واقعه عاشورا و حوادث پس از آن یکی دیگر از مضامین حماسه‌های دینی بوده که آثار فراوانی چون *انتقامیه* از قمی شاهرودی (سروده ۸۸۴ ق)، *شهادت‌نامه* از ابن همام شیرازی (زنده در ۹۴۹ ق)، *شاهدنامه* از الهامی کرمانشاهی (سروده ۱۳۰۴ ق) و ... پیرامون آن سروده شده است (نیز نک: شهبازی، ۱۳۹۵: ۲۳۹ ب). گذشته از حماسه‌های دینی زردشتی و اسلامی، روایات حماسی دیگری به زبان فارسی یهودی نیز در دست است. حماسه‌های *موسی‌نامه* و *اردشیرنامه* از شاعری به نام شاهین که در سال‌های ۷۲۷ ق و ۷۳۳ ق سروده شده و *فتح‌نامه* از شاعری به نام عمرانی (سروده ۸۷۹ ق) از این نمونه‌اند (خالقی، ۱۳۸۶: ۱۹۴).

منظومه‌های پهلوانی - عشقی

گذشته از حماسه‌های ملی، تاریخی و دینی تعدادی منظومه پهلوانی - عشقی نیز در ادب فارسی وجود دارد که حضور یک پهلوان این آثار را به حماسه نزدیک می‌کند. عنصری (م ۴۳۱ ق) سه منظومه پهلوانی - عشقی سروده بوده که تنها ابیاتی از آنها برجای مانده است. *ورقه و گلشاه عیوقی* (سده ۶ ق)، *همای‌نامه* (سده ۶ ق) از شاعری ناشناس، *همای و گل و نوروز* از خواجه‌جوی کرمانی و *سام‌نامه* از شاعری ناشناس نیز در این دسته جای می‌گیرند.

۴.۳.۴. حماسه‌های منثور

همراه با حماسه‌سرایی در موضوعات ملی، تاریخی و دینی، حماسه‌نویسی به زبان فارسی در موضوعات مرتبط با *شاهنامه* یا بیرون از آن نیز رایج بوده است. زندگانی اسکندر در اسکندرنامه‌ها و داراب در دو اثر به نام‌های *داراب‌نامه* از ابوطاهر طرسوسی (سده ۶ ق) و *فیروزنامه* اثر بیغمی (سده ۸ ق) که در دو بخش *داراب‌نامه* و *فیروزشاه‌نامه* تقسیم شده، با *بهمن‌شاه‌نامه* ادامه می‌یابد (جعفرپور، ۱۳۹۶). طرسوسی چهار اثر منثور دیگر به نام‌های *قهرمان‌نامه*، *ابومسلم‌نامه*، *قران حبشی* و *مسیب‌نامه* را نوشته است. *مسیب‌نامه* گزارش نخستین قیام خونخواهان امام حسین (ع) است که چند سده بعد محمدبقای وارس بخاری تحریری بزرگ‌تر از آن انجام داده است.

۵. نتیجه‌گیری

ادبیات حماسی ایران را می‌توان به دو شاخه کلی ایران باختری و ایران خاوری در سه دوره باستان، میانه و نو تقسیم کرد. نخستین سرچشمه‌های حماسه‌سرایی در ایران باختری را در تمدن ایلام، ماد و هخامنشی می‌توان دید. در روزگار هخامنشی نوع ادبی «دفتر شاهی نویسی» وجود داشته که دفترنگاران رویدادهای تاریخی را با بن‌مایه‌های اساطیری و داستانی در آن می‌نگاشته‌اند و روایت‌های گفتاری آنها در بین مردم رواج داشته است. در شاخه ایران خاوری روایات حماسی ایرانی در یشت‌های *اوستا* مدون شده و با مهاجرت آیین زردشت به غرب ایران در تار و پود فرهنگ باختری تنیده می‌شود. از میانه دوران هخامنشیان تلفیقی مهم در سنت تاریخ‌نگاری غرب و شرق ایران روی می‌دهد. هخامنشیان شخصیتی یگانه به نام بهمن اردشیر را به وجود می‌آورند که تاریخ شرق و غرب ایران را به هم پیوند می‌دهد. این نوع ادبی با سپهر زمانی «کیومرث تا بهمن» بر پایه نظم تاریخی یادشده در *اوستا* (پیشدادیان و کیانیان) با تأییراتی از داستان‌ها و روایت‌های غرب ایران تلفیق می‌شود. در این تلفیق به دلیل رویکرد آیینی و قداستی، برتری با نامهای اوستایی بوده و داستان‌های غرب ایران با نامهای پادشاهان پیشدادی و کیانی روایت می‌شود. هجوم یونانیان به ایران، مقاومت‌ها و دلاوری‌های ایرانیان، شکست سپاه ایران از یونان و علاقه اشکانیان و مردم به بازخوانی گذشته خود سبب شکل‌گیری رویکردی تازه برای گسترش تاریخ اساطیری - داستانی می‌گردد. در این رویکرد داستان‌های شاهان و پهلوانان اشکانی و خاندان رستم وارد تاریخ ایران در سپهر زمانی کیومرث تا بهمن اردشیر می‌شود. این تاریخ با رویکردی حماسی در دو شاخه شرق و غرب ایران گسترش می‌یابد. در شاخه غربی داستان‌های مستقل دیگری نیز به این ساختار افزوده شده که در شاخه شرقی نمونه‌ای برای آن نمی‌توان یافت. در روزگار ساسانیان موبدان و دبیران ساسانی ویرایشی رسمی از تاریخ اساطیری - داستانی ایران با نام *خدای‌نامه* ارائه می‌کنند که در آن دوران‌های پیشدادیان و کیانیان بر پایه *اوستا* بازنویسی می‌شود. در این ویرایش بهمن اردشیر به عنوان آخرین چهره شناخته‌شده کیانی واسطه انتقال پادشاهی از کیانیان به ساسانیان معرفی می‌شود. همچنین پس از پادشاهی فرزندان بهمن (همای، داراب، دارا) و اشاراتی جزئی به اسکندر و اشکانیان، تاریخ ساسانیان به طور مفصل تا پادشاهی یزدگرد شهریار ادامه یافته و با شکست ایران از اعراب پایان می‌یابد. در کل حماسه‌نویسی دوران میانه در دو سپهر زمانی کیومرث تا بهمن (= الف: پارتی) و کیومرث تا یزدگرد شهریار (= ب: ساسانی) به پس از اسلام منتقل شده و در دو شاخه ایران باختری به زبان‌های گورانی و شاخه ایران خاوری به زبان فارسی در سراسر ایران فرهنگی و بیرون از مرزهای سیاسی ایران به نشر و نظم در رویکردهای ملی، تاریخی و دینی، منظومه‌های عشقی - پهلوانی و حماسه‌های منثور گسترش می‌یابد و آثاری جاودان به جامعه جهانی تقدیم کرده است.

در شاخه ایران باختری شاهنامه‌نویسی در سپهر الف گسترش می‌یابد. *سکیسران* با داستان‌های رستم و روایت‌های مادی و هخامنشی و *شاهنامه پیروزان* با داستان‌های کودکی رستم مهم‌ترین آثار نوشتاری

سده چهارم به زبان پارسی یا یکی از شاخه‌های آن بوده‌اند. همچنین از کتابی منثور به نام دفتر/ نامه باستان یاد شده که منبع اسدی طوسی در سرودن *گرشاسپ‌نامه* بوده است. نگاره‌های *شاهنامه* نیز یکی از منابع بازتاب حماسه‌های ایران باختری در دستنویس‌های *شاهنامه* فردوسی است. سنت حماسه‌سرایی با آثاری چون سرود ورمزگان، *سرودنامه* پهلوی و *گردنامه* رستم لارجانی آغاز می‌گردد. مهم‌ترین بازتاب شاهنامه‌سرایی مجموعه‌ای از تاریخ اساطیری - حماسی ایران با داستان‌های ویژه در سپهر زمانی کیومرث تا بهمن به زبان گورانی است. ادب آیینی اهل حق نیز از منابع مهم بازشناسی اساطیر و حماسه‌های ایرانی در غرب کشور به شمار می‌رود. همچنین ادب حماسی کردی با رویکرد بیت‌پردازی و منظومه‌سرایی دارای آثاری شاخص و ممتاز است. در شاخه ایران خاوری شاهنامه‌نویسی در دو سپهر الف و ب ادامه می‌یابد. در سپهر الف می‌توان به *نامه خسروان آزادسرو* و *شاهنامه ابوالمؤید بلخی* اشاره کرد که بازتاب آنها در طومارهای نقالی دیده می‌شود و در ساختار حماسه‌های منثور ادامه می‌یابد. در سپهر ب *شاهنامه ابومنصوری* تألیف شده که تلفیقی از *خدای‌نامه*، داستان‌های رستم، داستان اسکندر و یزدگرد سوم بوده و بازتاب دو روایت پهلوانی و شاهی آن به ترتیب در *شاهنامه* فردوسی و *غررالسیر* ثعالبی دیده می‌شود. حماسه‌سرایی که با *شاهنامه مسعودی مروزی* آغاز می‌شود، با *گشتاسپ‌نامه* دقیقی ادامه یافته و با *شاهنامه* فردوسی به اوج می‌رسد. آثار فراوانی که به تقلید از *شاهنامه* به وجود آمده، هر یک بخش‌هایی از داستان‌های اساطیری - حماسی، دینی، تاریخی و عشقی - پهلوانی را به شعر درآورده‌اند.

کتابنامه

- آثنایس، (۱۳۸۶)، *ایرانیات در کتاب بزم فرزندگان*، ترجمه جلال خالقی مطلق، تهران. آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، (۱۳۷۵)، *اسطوره زندگی زردشت*، تهران. آموزگار، ژاله، (۱۳۸۶)، *زبان، فرهنگ و اسطوره*، تهران. آیدنلو، سجاد، (۱۳۹۰)، *دفتر خسروان*، تهران. آیدنلو، سجاد، (۱۳۹۱)، *مقدمه بر طومار نقالی شاهنامه*، تهران. ابن بطریق، سعید، (۱۹۰۵)، *کتاب التاریخ المجموع علی التحقیق و التصدیق*، بیروت. ابن الفراء، حسین بن محمد، (۱۹۴۷)، *رسل الملوک*، حقه صلاح‌الدین المنجد، بیروت. ابن قتیبه، ابی محمد عبدالله بن مسلم، (۲۰۰۳)، *المعارف*، بیروت. ابن قتیبه، ابی محمد عبدالله بن مسلم، (۱۹۹۸)، *عیون الاخبار*، تحقیق یوسف علی طویل، بیروت. ابن مقفع، عبدالله بن دادویه، (بی تا)، *آثار*، بی جا، دار مکتبه الحیاء. ادیب پیشاوری، احمد، *قیصرنامه*، دستنویس کتابخانه مجلس، شم ۸۱۲۸. استولپر، ماتیو ولفگانگ، (۱۳۸۹)، *تاریخ ایلام*، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران. اسدی طوسی، ابونصر محمد بن علی، (۱۳۵۴)، *گرشاسب‌نامه*، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران. اسکندربیک ترکمان، (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به کوشش ایرج افشار، تهران. اشرفی ایلچی، محمد، (۱۳۹۴)، *شاهنامه کاترین*، با مقدمه مجید غلامی جلیسه و محمدجواد احمدی‌نیا، قم. اشمیت، رودیگر (ویراستار)، (۱۳۸۳)، *راهنمای زبان‌های ایرانی*، ترجمه حسن رضایی باغبیدی و همکاران، تهران. اکبری مفاخر، آرش، (۱۳۸۹)، *درآمدی بر اهریمن‌شناسی ایرانی*، تهران. اکبری مفاخر، آرش، (۱۳۹۳)، «*رزمنامه کنیزک*»، پژوهشنامه ادب حماسی، س ۱۰، شم ۱۸، ص ۱۴۵-۱۷۱. اکبری مفاخر، آرش، (۱۳۹۵)، *مقدمه بر رزمنامه کنیزک*، تهران. اکبری مفاخر، آرش، (۱۳۹۶)، «*رستم در حماسه‌های گورانی*»، پژوهشنامه ادب حماسی، س ۱۳، شم ۲۴، ص ۶۹-۱۱۳. اکبری مفاخر، آرش، (۱۳۹۷)، *در کوی آرشان*، تهران. اکبری مفاخر، آرش، (۱۴۰۰)، *مقدمه بر جنگنامه رستم و زنون*، تهران. الهامی کرمانشاهی، احمد، (۱۳۸۹)، *شاهنامه*، به کوشش علی انسانی، تهران. امیدسالار، محمود، (۱۳۹۰)، «*گرشاسب‌نامه*»، فردوسی و شاهنامه‌سرایی، تهران، ص ۹۶۸-۹۸۲.

- انجوی شیرازی، ابوالقاسم، (۱۳۶۳)، *فردوسی‌نامه*، تهران.
- ایوبیان، عبدالله، (۱۳۴۱)، *چریکه مم و زین*، تبریز.
- بلعمی، ابوعلی، (۱۳۶۹)، *بهرام چوبین از ترجمه تاریخ طبری*، به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران.
- بلعمی، ابوعلی، (۱۳۸۰)، *تاریخ*، تصحیح محمدتقی بهار، تهران.
- بلعمی، ابوعلی، (۱۳۷۸)، *تاریخنامه طبری*، تصحیح محمد روشن، تهران.
- Bundahishn*, TD 2 ← ۲. د. دستنویس ت.
- بندهش فرنیغ دادگی، (۱۳۸۰)، *ترجمه مهرداد بهار*، تهران.
- بندهش هندی، (۱۳۸۸)، *به کوشش رقیه بهزادی*، تهران.
- بویس، مری و فرانتر گرنر، (۱۳۷۵)، *تاریخ کیش زرتشت*، ج ۳، *ترجمه همایون صنعتی‌زاده*، تهران.
- بویس، مری، (۱۳۷۶)، *تاریخ کیش زرتشت*، ج ۱-۲، *ترجمه همایون صنعتی‌زاده*، تهران.
- بویس، مری، (۱۳۸۳)، *زردشتیان؛ باورها و آداب دینی آنها*، *ترجمه عسکر بهرامی*، تهران.
- بویس، مری، (۱۳۸۹)، «ادبیات و نوشته‌های اشکانی»، *تاریخ ایران کمبریج، اشکانیان*، *ترجمه تیمور قادری*، تهران، ص ۱۳۳-۱۵۴.
- بهار، مهرداد، (۱۳۷۵ الف)، *از اسطوره تا تاریخ*، تهران.
- بهار، مهرداد، (۱۳۷۵ ب)، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران.
- بیرونی، ابوریحان، (۱۳۸۰)، *الآثار الباقیه عن القرون الخالیة*، به کوشش پرویز اذکایی، تهران.
- بیگ باباپور، یوسف، (۱۳۸۹)، «شاهنامه در شبه‌قاره هند»، *کتاب ماه ادبیات*، ش ۱۵۱، ص ۵۳-۵۹.
- تاجر شیرازی، حسینعلی، (۱۳۸۵)، *میکادونامه*، به اهتمام علی میرانصاری، تهران.
- تاریخ سیستان*، (بی‌تا)، تصحیح محمدتقی بهار، تهران.
- تفضلی، احمد، (۱۳۷۶)، *تاریخ ادبیات ایران قبل از اسلام*، تهران.
- ثعالبی، ابی منصور، (۱۹۶۳)، *تاریخ غرر السیر؛ غرر اخبار ملوک الفرس*، تهران.
- جعفرپور، میلاد، (۱۳۹۶)، «معرفی نسخ نویافته حماسه بهمن‌شاه‌نامه و فواید آن»، *فرهنگ و ادبیات عامه*، س ۵، ش ۱۴، ص ۱۹۹-۲۲۳.
- جنگ روایات دینی و تاریخی منثور و منظوم زردشتیان*، دستنویس ش ۱۳۷۴۲، کتابخانه مجلس.
- جنگنامه رستم و زنون*، (۱۴۰۰)، به کوشش آرش اکبری مفاخر، تهران.
- جواهرپوش*، دستنویس ش ۳۵۴۱، کتابخانه دانشگاه تهران.
- جواهرپوش*، (۱۳۰۷)، *روایت مصطفی بن محمود گورانی*، دستنویس ش ۴۶۱۶، کتابخانه ملک.
- جهانپور، فرهنگ، (۱۳۶۲)، *مقدمه بر نزهت‌نامه علائی*، تهران.
- جیحون‌آبادی، نعمت‌الله، (۱۳۶۳)، *حق الحقایق یا شاهنامه حقیقت*، به کوشش نورعلی الهی، تهران.
- حمزه بن الحسن الاصفهانی، (بی‌تا)، *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء*، بیروت.

- خالقی مطلق، جلال، (۱۳۶۲)، «گردشی در گرشاسپ‌نامه»، *ایران‌نامه*، س ۱، ش ۳، ص ۳۸۸-۴۲۳.
- خالقی مطلق، جلال، (۱۳۷۲)، *گل رنجهای کهن*، به کوشش علی دهباشی، تهران.
- خالقی مطلق، جلال، (۱۳۸۱)، *سخنهای دیرینه*، به کوشش علی دهباشی، تهران.
- خالقی مطلق، جلال، (۱۳۸۶ الف)، «از شاهنامه تا خدای‌نامه»، *نامه ایران باستان*، س ۷، ش ۱-۲، ص ۱۱۹-۳.
- خالقی مطلق، جلال، (۱۳۸۶ ب)، *حماسه*، تهران.
- خالقی مطلق، جلال، (۱۳۸۸)، «جای رستم، ... در خداینامه»، *نامه ایران باستان*، س ۹، ش ۱۷-۱۸، ص ۲۴-۳.
- خالقی مطلق، جلال، (۱۳۸۹)، *یادداشت‌های شاهنامه*، تهران.
- خالقی مطلق، جلال و ...، (۱۳۹۰)، *فردوسی و شاهنامه‌سرایی*، تهران.
- خانی، احمد، (۱۹۶۲)، *مم و زین*، تصحیح م. ب. رودنکو، مسکو.
- خانی، نوح‌محمد، (۲۰۰۸)، *مهم و زین*، به کوشش هه‌زار، همراه با ترجمه به موکریانی - سورانی، هه‌ول‌کار.
- داستان کودکی رستم و کشتن بیر بیان*، دستنویس ش ۹۷۷۳، کتابخانه مجلس.
- دانشنامه فرهنگ مردم ایران*، (۱۳۹۳-۱۳۹۹)، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران.
- دبیرمقدم، محمد، (۱۳۹۲)، *رده‌شناسی زبانهای ایرانی*، تهران.
- دینکرد ← *The Complete Text of The Pahlavi Dinkard*, ed. Madan
- دینکرد پنجم ← کتاب پنجم دینکرد.
- دینکرد چهارم، (۱۳۹۳)، ترجمه مریم رضایی، تهران.
- دینکرد نهم ← *Dēnkard*
- دینکرد هشتم ← کتاب هشتم دینکرد.
- دینکرد هفتم، (۱۳۸۹)، ترجمه محمدتقی راشد محصل، تهران.
- دیوان گوره*، (۱۳۸۲)، به کوشش محمد حسینی، کرمانشاه.
- رائمن، میچل و ...، (۱۳۹۵)، *در مسیر شاهراه: پژوهش‌های باستان‌شناختی در گودین تپه*، ترجمه محمدمبین میرقادری و هادی صبوری، تهران.
- ربیع، (۱۳۸۹)، *علی‌نامه*، تصحیح رضا بیات و ابوالفضل غلامی، تهران.
- رزمنامه کنیزک* (حماسه‌ای به زبان گورانی و روایتی از یادگار زریران)، (۱۳۹۷)، ویراست ۲، به کوشش آرش اکبری مفاخر، تهران.
- رستم و زردهنگ، (۱۳۴۹)، دستنویس ش ۹۷۷۶، کتابخانه مجلس.
- رستم‌نامه، (۱۲۴۵ق)، دستنویس ش ۴۰۳۶، کتابخانه مجلس.

- رستم‌نامه، (۱۲۴۵ق)، دستنویس شم ۶۴۲۴، کتابخانه ملک.
- رضایی باغبیدی، حسن، (۱۳۸۵)، *راهنمای زبان پارسی (پهلوی اشکانی)*، تهران.
- رضایی باغبیدی، حسن، (۲۰۰۹)، *تاریخ زبانهای ایرانی*، ژاپن.
- روایات داراب هرمزدیار، (۱۹۲۲)، به کوشش رستم مانک اون‌والا، بمبئی.
- رودنکو، م. ب. (۱۳۹۸)، *افسانه‌های کردی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران.
- روستم و زوراب، (۱۹۵۵)، ترجمه از هورامی به کردی: علی باپیر آغا، عراق.
- روشن، محمد، (۱۳۷۸)، *مقدمه بر تاریخنامه طبری*، تهران.
- زرشناس، زهره، (۱۳۸۴)، *میراث ادبی روایی در ایران باستان*، تهران.
- زند بهمن‌یسن، (۱۳۸۵)، به کوشش محمدتقی راشد محصل، تهران.
- سام‌نامه، (۱۳۹۲)، به کوشش وحید رویانی، تهران.
- سرامی، قدمعلی، (۱۳۷۸)، *از رنگ گل تا رنج خار*، تهران.
- سرنجام (سه‌رئنه‌نجام)، مجموعه کلامهای یارسان، (۲۰۰۷)، به کوشش طیب طاهری، عراق.
- سرکاراتی، بهمن، (۱۳۸۵)، *سایه‌های شکارشده*، تهران.
- سلطانی، محمدعلی، (۱۳۹۵)، *حماسه ملی ایران در اعتقاد علویان یارسان*، تهران.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، (۱۳۸۰)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح سید حسین نصر، تهران.
- شالیان، ژرار، (۱۳۸۷)، *گنجینه حماسه‌های جهان*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران.
- شاهنامه به نثر نقالی، دستنویس شم ۱۴۵۷۶، کتابخانه مجلس.
- شاهنامه نقالان، (۱۳۹۸)، روایت عباس زریری اصفهانی، به کوشش جلیل دوستخواه.
- شاهنامه هفت‌شکر، (۱۴۰۰)، تصحیح محمد جعفری قنواتی و زهرا محمدحسینی، تهران.
- شهبازی، علی اصغر، (۱۳۹۵)، «فهرستی از یکصد حماسه دینی در ادب فارسی»، در *مکتب حقایق*، به کوشش محمد کاظم کهدویی، یزد، ص ۲۲۵-۲۵۹.
- شهبازی، علیرضا شاپور، (۱۳۷۶)، «خداینامه در متن یونانی»، *سخنواره*، به کوشش ایرج افشار و ...، ج ۱، ص ۵۷۹-۵۸۶.
- شهبازی، علیرضا شاپور، (۱۳۸۹)، *تاریخ ساسانیان*، تهران.
- شهمردان بن ابی‌الخیر، (۱۳۶۲)، *نزهت‌نامه علائی*، تصحیح فرهنگ جهانپور، تهران.
- شیرمحمدیان، ب. و د. عابدزاده، (۱۹۹۶)، *قصه‌ها پیرامون فردوسی و قهرمان‌های شاهنامه*، دوشنبه.
- صادقی، علی‌اشرف، «چند فهلوی»، (۱۳۸۵)، *زبان‌شناسی*، تهران، س ۲۱، شم ۱-۲.
- صادقی، علی‌اشرف، (۱۳۷۹)، «شروینیان یا عشق‌نامه شروین دشتی و شروه‌سرایی»، *یادنامه دکتر احمد تفضلی*، به کوشش علی‌اشرف صادقی، تهران، ص ۲۳۳-۲۴۴.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۸۴)، *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران.

طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الامم و الملوک، تاریخ الطبری*، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت.

طرطوسی، ابوطاهر و محمدبقای وارس بخاری، (۱۳۹۸)، *حماسه مسیب‌نامه*، تصحیح میلاد جعفرپور، تهران.

طومار شاهنامه فردوسی، (۱۳۸۱)، روایت مصطفی سعیدی و احمد هاشمی، تهران.

طومار کهن شاهنامه، (۱۳۷۴)، به کوشش جمشید صداقت‌نژاد، تهران.

طومار نقالی شاهنامه، ۱۱۳۵ ق، (۱۳۹۱)، به کوشش سجاد آیدنلو، تهران.

عامری، ابی‌الحسن، *السعادة و الاسعاد فی سیره الانسانیه*، (۱۳۳۶)، به کوشش مجتبی مینوی، آلمان.

عنصرالمعالی کیاکوس بن اسکندر، (۱۳۹۰)، *قابوس‌نامه*، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران.

غیبی، بیژن، (۱۳۹۵)، *دوازده متن باستانی*، تهران.

فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق و همکاران (ج ۶ و ۷)، تهران.

فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، دستنویس‌ها: ابراهیم سلطان به نشان Ms Ousley Au 176، مورخ ۸۳۹

ق؛ *بایسنجری کتابت ۸۳۳ ق؛ بریتانیا*، به نشان Or. 2926، ۱۲۴۹ق؛ پاریس، به نشان Suppl. Pers.

، مورخ ۸۴۸ ق؛ پاریس، به نشان Suppl. Pers. 493، مورخ ۸۴۴ ق؛ پاریس، به نشان Suppl.

Pers. 498، مورخ ۹۵۳ ق؛ *توپقاپوسرای در استانبول*، به نشان H. 1479، مورخ ۷۳۱ ق؛ *دارالکتب*

قاهره، به نشان ۶۰۰۶ س، مورخ ۷۴۱ ق؛ *دهلی 54.600 مورخ ۸۳۱ ق؛ شاه طهماسبی*، حدود ۹۵۰

ق؛ *فلورانس*، به نشان Ms.CI.III.24 (G.F.3)، مورخ ۶۱۴ ق؛ *لندن*، به نشان Add 18 188،

مورخ ۸۹۱ ق؛ *لندن*، به نشان Add.21.103، مورخ ۶۷۵ ق؛ *لنینگراد*، به نشان ۳۱۶-۳۱۷، مورخ

۷۳۳ ق؛ *لنینگراد*، به نشان S.1654، ۸۴۹ ق؛ *وینزور*، ۱۰۸۵ ق؛ *هایدلبرگ*، شم 8، مورخ ۱۲۳۵ ق.

فرمان کوروش بزرگ، (۱۳۸۹)، به کوشش عبدالمجید ارفعی، تهران.

قریب، بدرالزمان، (۱۳۷۷)، «*پژوهشی پیرامون روایت سغدی داستان رستم*»، مهر و داد و بهار، تهران،

ص ۲۳۳-۲۶۲.

کارنامه اردشیر بابکان، (۱۳۵۴)، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران.

کامرون، جورج، (۱۳۶۵)، *ایران در سپیده‌دم تاریخ*، ترجمه حسن انوشه، تهران.

کتاب پنجم دینکرد، (۱۳۸۶)، به کوشش ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران.

کتاب مقدس، (۱۳۸۰)، ترجمه فاضل‌خان همدانی، ویلیام گلن و هنری مرتن، تهران.

کتاب هشتم دینکرد، (۱۳۹۷)، به کوشش محسن نظری فارسانی، تهران.

کنخ، هاید ماری، (۱۳۷۶)، *از زبان داریوش*، ترجمه پرویز رجبی، تهران.

کریستن‌سن، آرتور، (۱۳۸۱)، *کیانیان*، ترجمه ذبیح‌الله صفا، تهران.

کریستین‌سن، آرتور، (۱۳۵۰)، *کارنامه شاهان در روایات ایران باستان*، ترجمه باقر امیرخانی و بهمن

- سرکاراتی، تبریز.
- کلایس، ولفرام و ... (۱۳۸۵)، بیستون، کاوش‌ها و تحقیقات سالهای ۱۹۶۳-۱۹۶۷ م، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران.
- کوسج، شمس‌الدین محمد، (۱۳۷۸)، *بزرگنامه*، به کوشش اکبر نحوی، تهران.
- گاتها، (۱۳۷۸)، ترجمه ابراهیم پورداود، تهران.
- گرشویچ، ایلیر، (۱۳۷۷)، «ادبیات ایران باستان»، *ادبیات ایران دوران باستان*، ترجمه یدالله منصور، تهران، ص ۱۰-۷۵.
- گیرشمن، ر.، (۱۳۴۹)، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران.
- لازار، ژیلبر، (۱۳۸۴)، *شکل‌گیری زبان فارسی*، ترجمه مهستی بحرینی، تهران.
- لطفی‌نیا، حیدر، (۱۳۸۸)، *حماسه‌های قوم کرد*، تهران.
- مثنوی شاهنامه با لهجه‌ای ناشناس، (۱۲۸۸ ق)، دستنویس شم ۱۶۵۵۹، کتابخانه مجلس.
- مجمعل‌التواریخ و القصص، (۱۳۹۹)، تصحیح و تحقیق اکبر نحوی، تهران.
- مجیدزاده، یوسف، (۱۳۹۳)، «تاریخ سیاسی ایلام»، *تاریخ جامع ایران*، ج ۱، ص ۲۳۵-۲۵۴، تهران.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، (بی‌تا)، *التنبیه والاشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، القاهرة.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، (۱۹۶۵)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق شارل پلا، بیروت.
- مسکویه رازی، ابوعلی، (۱۳۷۹)، *تجارب الامم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران.
- مشکین‌نامه، (۱۳۸۷)، به کوشش داود فتحعلی بیگی و ولی‌الله ترابی، تهران.
- معینی کرمانشاهی، رحیم، (۱۳۹۸)، *شاهکار*، به کوشش حسین و مریم معینی کرمانشاهی، تهران.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، (بی‌تا)، *البلد و التاریخ*، بی‌جا.
- «مقدمه قدیم شاهنامه»، (۱۳۸۹)، به کوشش محمد قزوینی، هزاره فردوسی، تهران، ص ۱۷۷-۲۰۲.
- ملکشاه حسین سیستانی، (۱۳۸۳)، *احیاء الملوک*، *تاریخ سیستان تا عصر صفوی*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران.
- مینوی خرد، (۱۳۸۰)، ترجمه احمد تفضلی، به کوشش زاله آموزگار، تهران.
- نامه سرانجام، (۱۳۷۵)، به کوشش صدیق صفی‌زاده، تهران.
- نحوی، اکبر، (۱۳۹۹)، مقدمه بر *مجمعل‌التواریخ و القصص*، تهران.
- ندیم، ابی‌الفرج محمد بن ابی‌یعقوب اسحاق، (۱۳۵۰)، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، طهران.
- نصرالله منشی، ابوالمعالی، (۱۳۸۷)، *کلیله و دمنه*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران.
- نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف، (۱۳۶۶)، *خسرو و شیرین*، به کوشش بهروز ثروتیان، تهران.
- نوبخت شیرازی، حبیب‌الله، (۱۳۹۹)، *شاهنامه نوبخت*، به کوشش هوشنگ طالع، تهران.

- نولدکه، تئودور، (۱۳۸۸)، *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب، تهران.
- نولدکه، تئودور، (۱۳۵۱)، *حماسه ملی ایران*، ترجمه بزرگ علوی، تهران.
- نهایه‌الارب فی اخبار الفرس و العرب، (۱۳۷۵)، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران.
- هانزن، کورت هاینریش، (۱۳۷۴)، *شاهنامه فردوسی: ساختار و قالب*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران.
- هفت‌لشکر (به زبان گورانی)، (۱۳۹۵ق)، دستنویس شم ۲۴۲۲۸۷۴، کتابخانه ملی.
- هفت‌لشکر (به زبان گورانی)، (۱۳۵۹ق)، روایت سید بهاء‌الدین قطبیانی، دستنویس شم ۱۳۶۸۹، کتابخانه مجلس.
- هفت‌لشکر (به زبان گورانی)، (۱۳۴۹ق)، روایت منسوب به الفت، دستنویس شم ۱۱۹۳۷، کتابخانه آستان قدس رضوی.
- هفت‌لشکر (به زبان فارسی)، (۱۳۹۲ق)، دستنویس شم ۲۹۸۳، کتابخانه مجلس.
- یادگار زریران، (۱۳۹۲)، ترجمه ژاله آموزگار، تهران.
- یادگار زریران، (۱۳۷۴)، ترجمه یحیی ماهیار نوابی، تهران.
- یارشاطر، احسان، (۱۳۶۳)، «چرا در شاهنامه از پادشاهان ماد و هخامنشی ذکر نیست؟»، *ایران‌نامه*، س ۳، شم ۱۰، ص ۱۹۱-۲۱۳.
- یارشاطر، احسان، (۱۳۸۹)، *سلوکیان، تاریخ ایران کمبریج*، ج ۳، بخش ۱، ترجمه تیمور قادری، تهران.
- یشتها، (۱۳۷۷)، ترجمه ابراهیم پورداود، تهران.
- Aelian, *On the Characteristics of Animals*, (1959), tr. A. F. Scholfield, vol. III, Books XII-XVIII, London.
- Ancient Near Eastern Texts, Relating to the Testament*, (1969), ed. J. B. Pritchard, New Jersey.
- Avesta, the Sacred Books of the Parsis*, (1896), ed. K. F. Geldner, Stuttgart.
- Bailey, H. W., (1971), *Zoroastrian Problem in the Ninth Century Books*, Oxford.
- Bowra. C. M., (1952), *Heroic Poetry*, London.
- Boyce, Mary, (1955), "Zariadres and Zarēr", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 17/3, pp. 465-477.
- Boyce, Mary, (1957), "The Parthian. Gōsān and Iranian. Minstrel. Tradition", *The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, 1/2, pp. 10-45.
- Brosius, M., (2006), *The Persians*, London and New York.
- Bundahishn being a facsimile of TD manuscript*, (1908), no. 2. ed. T. D. Anklesaria, With an introduction by Bahramgore Tahmuras Anklesaria.
- Bundahišn, Zoroastrische Kosmogonie und Kosmologie*, (2003), ed. F. Pakzad, Tehran.
- Ctesias, *History of Persia, Tales of the Orient*, (2010), ed. L. Llewellyn-Jones and J. Robson, New York.
- Dēnkard*, Book. 3-9, (1874-1928), ed. P. B. Sanjana, Vol. 1-19, Bombay.

- Dēnkard*, Book. 7- 9, (1897), ed. E. W., West, SBE, Vol. 47, Oxford.
- Diodorus of Sicily, (1989), *Historical Library*, tr. C. H. Oldfather, London.
- Frontinus, S. J., (1925), *The Stratagemata*, tr. Charles E. Bennett.
- Fuad, K., (1970), *Kurdische Handschriften*, Wisbaden.
- Garrison, M. and M. C. Root, (2001), *Seals on the Persepolis Fortification Tablete*, vol. I, Chicago.
- George, A. R., (2002), *The Babylonian Gilgamesh Epic*, Introduction, Critical Edition and Cuneiform Texts, Oxford.
- George, A. R., (1999), *The Epic of Gilgamesh*, A New Translation, London, 1999.
- Herodotus, (1952), *The History*, tr. G. Rawlinson.
- Holy Bible*, (1952), ed. T. Nelson and S. Ltd, New York.
- Justinus, (1853), *mmpitmmff mmnæiu 'r'u' 'lil lippi Hittoriss*, tr. Rev J. S. Watson, London.
- Kent. R. G., (1953), *Old Persian: Grammar; Texts, Lexicon; New Hawen*, Connecticut.
- Kramer, S. N., and T. Jacobsen, (1949), "Gilgamesh and Agga", *American Journal of Archaeology*, vol. 53, no. 1. pp. 1-18.
- Kramer, S. N., (1952), *Enmerkar and the Lord of Aratta, A Sumerian Epic Tale of Iraq and Iran*, Philadelphia.
- Kramer, S. N., (1963), *The Sumerians, Their History, Culture and Character*, Chicago and London.
- Lecoq, P., (1997), *Les inscriptions de la Perse achemenide*.
- Lo Coq, A. v., (1903), *Kurdisch Texts*, Berlin, 1903.
- Mann, O., (1906), *Kurdisch-Persische Forschungen*, Berlin.
- Mittermayer, C., (2009), *Enmerkara und der Herr von Arata: Ein ungleicher Wettstreit*, Fribourg and Göttingen.
- Nosrat, Sh., (2012), "Le Plateau Iranien, berceau originaire de l'épopée de Gilgamesh", *Revue des Études de la Langue Française*, no. 6, Printemps-Été, pp. 49-60.
- Pahlavi Texts*, (1897-1913), ed. J. M., Jamasp-Asana Bombay.
- Pañcatantra*, (1997), Translated from the Original Sanskrit by Patrick Olivelle, New York.
- Photius, (1920), *The Library*, tr. Ch. Ian literature, New York.
- Plutarch, (2003-2013), *Lives*, tr. Arthur Hugh Clough, An Electronic Classics Series Publication.
- Prym, E. and Socin, A., (1890), *Kurdische Sammlungen*, Petersburg.
- Polyaenus, (1793), *Stratagems of War*, tr. Richard Shepherd.
- Sandars, (1972), *The Epic of Gilgamesh*, London.
- mmmiāmi'' yyyayyyh Hittiry ff ssrs ia oooordin t Disdrusff Sicily*, (2017), ed. Jan, P. Stronk. Edinburgh.
- Shahbazi, A. Sh., (1900), "On the X^waday-Namag *ttt a Iranica*, XVI, pp. 208-229.
- Strabo, (1961), *Geography*, tr. H. L. Jones, London.

- The Complete of The Pahlavi Dinkard*, (1911), ed. D. M. Madan, Bombay.
- Streck, M., (1913), "Alwand" *The Encyclopaedia of Islam*, I/ 323-324.
- The Heritage of Zarathushtra, a New Translation of His Gatha*, (1994), ed. Humbach, H., and P. Ichaporia, Universitatverlag, C. Winter, Heildelberg.
- The Panchatantra*, (1925), Translated from the Sanskrit by Arthure W. Ryder, London.
- Xenophon, (2006), *Anabasis*, tr. H. G., Dakyns, Oxford.
- Xenophon, (2009), *Cyropaedia, The Education of Cyrus*, tr. H. G., Dakyns, Oxford.

